

توحید

برای کودکان و نوجوانان

تألیف:

دکتر عبدالعزیز بن محمد عبداللطیف

ترجمه:

اسحاق دبیری

توحید برای کودکان و نوجوانان	عنوان کتاب:
دکتر عبدالعزیز بن محمد عبداللطیف	مؤلف:
اسحاق دبیری	مترجم:
توحید و الهیات	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری	تاریخ انتشار:
www.aqeedeh.com کتابخانه عقیده	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- ۳ مقدمه مترجم
- ۴ سؤال و جواب در توحید خردسالان (۱)
- ۵ سؤال و جواب در توحید خردسالان (۲)
- ۷ اصل و قاعده اول: شناخت خدا:
- ۸ اصل و قاعده دوم: شناخت دین:
- ۹ اصل و قاعده سوم: شناخت پیامبر ﷺ:
- ۱۰ اصول عقیده ما سه چیز است:
- ۱۰ اصل اول: شناخت خداوند سبحان:
- ۱۱ اصل و قاعده دوم: شناخت دین اسلام:
- ۱۱ اصل و قاعده سوم: شناخت پیامبر ما، محمد ﷺ:
- ۱۶ انواع توحید:
- ۱۹ صفات رستگاران:
- ۱۹ آنچه با توحید، منافات دارد.

- ایمان به آخرت ۲۲
- مقدمه‌ای پیرامون عقیده اسلامی و اهمیت آن ۲۵
- اهمیت عقیده اسلامی ۲۶
- ایمان به خداوند عز و جل: ۲۸
- ایمان به فرشتگان: ۴۵
- ایمان به کتاب‌های آسمانی: ۴۹
- ایمان به پیامبران: ۵۴
- ایمان به قیامت: ۶۵
- ایمان به قضا و قدر (سرنوشت) ۸۵

مقدمه مترجم

الحمد لله والصلاة على رسول الله وآله وصحبه ومن والاه وبعد:
قبلاً کتابی بنام [خداشناسی برای خردسالان] تألیف کردیم، که مختصر بود، لذا بر آن شدیم تا کتاب حاضر را که شامل مطالب بیشتری است، ترجمه نماییم و در اختیار کودکان و نوجوانان فارسی زبان قرار دهیم تا بتوانند از آن، بهتر بهره ببرند، زیرا کودک و نوجوان اگر خدای خود را از روی علم و دانش بشناسد، در عبادت و تمسک به دین مبین اسلام، کوشاتر و استوارتر خواهد بود.
از خداوند متعال مسئلت داریم آنرا بعنوان عملی خالص برای رضا و خشنودی خود بپذیرد، و ما را در دنیا و آخرت اجر و پاداش نیک عطا فرماید. آمین.

اسحق دبیری

سؤال و جواب در توحید خردسالان (۱)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

هیچ معبود بحقی جز خدای یکتا، وجود ندارد.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

محمد رسول و فرستاده خداست.

رَبِّيَ اللَّهُ.

معبود من خداست.

أَنَا أَعْبُدُ رَبِّي.

من خدا را می پرستم.

أَنَا أُحِبُّ رَبِّي.

من خدا را دوست دارم.

س ۱ معبود تو کیست؟

ج: معبود من خداست.

س ۲: چه کسی تو را آفریده است؟

ج: خداوند من و تمامی مردم را آفریده است.

س ۳: چه کسی شب و روز و آفتاب و مهتاب را آفریده است؟

ج: خداوند شب و روز و آفتاب و مهتاب را آفریده است.

- س ۴: چه کسی زمینی که ما بر روی آن راه می‌رویم آفریده است؟
 ج: خدا زمینی که ما بر روی آن راه می‌رویم آفریده است.
- س ۵: چه کسی دریاها را آفریده، و رودها را جاری کرده است؟
 ج: خدا دریاها را آفریده و رودها را جاری کرده است.
- س ۶: چه کسی باران را از آسمان فرود می‌آورد؟
 ج: خداوند، باران را از آسمان فرود می‌آورد.
- س ۷: چه کسی درختها را آفرید و میوه‌ها را از آن خارج نمود؟
 ج: خداوند، درختان را آفرید و میوه‌ها را از آن خارج نمود.



سؤال و جواب در توحید خردسالان (۲)

أَنَا أَعْبُدُ اللَّهَ.

من خدا را می‌پرستم.

أَنَا أَحِبُّ اللَّهَ.

من خدا را دوست دارم.

اللَّهُ خَلَقَ النَّاسَ لِعِبَادَتِهِ وَطَاعَتِهِ.

خداوند، مردم را برای عبادت و اطاعت از خود آفریده است.

عِبَادَةُ اللَّهِ وَطَاعَتُهُ وَاجِبَةٌ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّاسِ.

عبادت خدا و طاعت او بر تمامی مردم، واجب است.

س ۱: دین تو چیست؟

ج: دین من اسلام است.

س ۲: اسلام یعنی چه؟

ج: اسلام یعنی یگانه پرستی و اطاعت از دستورات خدا و ترک مناهای او.

س ۳: اساس اسلام چیست؟

ج: اساس آن گواهی دادن به اینکه هیچ معبود بحقی جز خدای یکتا وجود ندارد، و محمد ﷺ فرستاده اوست.

س ۴: چرا وقتی اذان را می‌شنویم همه برای نماز برمی‌خیزیم.

ج: چون نماز، یکی از مهمترین ارکان اسلام است. و انسان، مسلمان نخواهد بود مگر با ادای نماز.

س ۵: پیامبری که خدا او را بسوی ما فرستاد کیست؟

ج: محمد ﷺ پیامبری است که خدا او را بسوی ما فرستاد.

س ۶: چرا خداوند، محمد ﷺ را بسوی تمامی مردم فرستاد؟

ج: خداوند او را فرستاد تا اینکه دین اسلام را به مردم بیاموزد.

س ۷: محمد ﷺ به چه چیز دعوت می‌کند؟

ج: محمد ﷺ به عبادت خدای یکتا و ترک عبادت غیر خدا، دعوت می‌کند.



«رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ رَسُولًا وَنَبِيًّا». «به

پروردگاری خدا، و دین اسلام، و پیامبری محمد ﷺ خشنودم».

بر ما واجب است که سه اصل و قاعده اسلام را بشناسیم: شناخت خداوند

متعال، دین اسلام، و رسول الله ﷺ.

اصل و قاعده اول: شناخت خدا:

۱ - معبود من خداوندی است که آفریننده و مالک و مدبر همه چیز است، چنانکه می فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الزمر: ۶۲].

«خداوند آفریننده همه چیزهاست».

۲ - معبودم را با نشانه‌ها و دلایل و مخلوقات اش می شناسم، چنانکه می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ [فصلت: ۳۷].

«و از جمله نشانه‌های خدا خلقت شب و روز و خورشید و ماه است».

۳ - خدا تنها معبود شایسته عبادت است، یکتاست و هیچ شریکی ندارد.

چنان که می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۲۱].

«ای مردم! خدایی را بپرستید که آفریننده شما و آنانی است که پیش از شما بودند.

باشد که پرهیزگار شوید».

س: ۱: چرا خداوند، تو را آفرید؟

ج: مرا آفرید تا او را عبادت کنم، همان طور که می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«جن انس را نیافریدم مگر اینکه مرا عبادت کنند».

س ۲: عبادت او چیست؟

ج: عبادت او، یگانه دانستن وی و اطاعت از دستورات اوست.

س ۳: لا إله إلا الله یعنی چه؟

ج: یعنی هیچ معبود بحقی جز خدای یکتا، وجود ندارد.



اصل و قاعده دوم: شناخت دین:

۱- اسلام یعنی: یگانه دانستن خدا، و طاعت دستورات وی، و ترک مناهای

اوست، چنان که می فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ [النساء: ۱۲۵].

«و کدام دین بهتر از آن است که مردم، خود را تسلیم حکم خدا نموده، - و سرزیر

بار فرمان خدا آورند - و هم نیکوکار باشند».

۲- اسلام دینی است که خدا به آن برای همه مردم، راضی و خشنود شده است،

چنانکه می فرماید:

﴿وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«و بهترین آیین را که اسلام است، برایتان برگزیدم».

۳- اسلام دین خیر و خوبی و سعادت و سرور است، خداوند می فرماید:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۲].

«آری هر کسی که نیکوکارانه روی دل به سوی خدا نهد، او پاداش خود را نزد

پروردگارش دارد. و نه می ترسند و نه اندوهگین می شوند».

س ۱: اسلام چند رکن دارد و کدامند؟

ج: ارکان اسلام پنج تا است که عبارتند از:

۱ - گواهی دادن به این که معبود بحقی جز خدای یکتا وجود ندارد، و محمد ﷺ فرستاده اوست.

۲ - اقامه نماز.

۳ - پرداخت زکات.

۴ - روزه ماه (مبارک) رمضان.

۵ - حج خانه خدا، به شرط استطاعت.



اصل و قاعده سوم: شناخت پیامبر ﷺ:

۱ - پیامبر من محمد بن عبدالله ﷺ است.

۲ - خداوند، محمد ﷺ را به سوی تمامی مردم فرستاده تا دین اسلام را به آنها بیاموزد.

۳ - طاعت از پیامبر ﷺ بر من واجب است، خداوند می فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«آنچه را که رسول به شما داد، بگیرید و از آنچه که نهی کرد، باز آیید.»



اصول عقیده ما سه چیز است:

شناخت خدا، دین و پیامبر.

اصل اول: شناخت خداوند سبحان:

۱- خدای ما خالق آسمانها و زمین است، چنان که می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ [الأعراف: ۵۴].

«پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید.»

۲- خداوند، انسان را خلق کرد، و او را در چهره‌ای خوب آفرید، و می فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [التین: ۴].

«ما انسان را در بهترین رخسار آفریدیم.»

۳- خداوند، مدبر همه چیزهاست، و می فرماید:

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾ [السجدة: ۵].

«خدا، امور جهان را به بهترین و کامل ترین نظم از آسمانها به زمین، تدبیر می کند.»

۴- خداوند، جن و انس را آفرید تا او را عبادت کنند، همان طوری که می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت خود.»

۵- خداوند به ما امر کرد تا به طاغوت کفر ورزیم، و به او (خدا) ایمان آوریم، و

می فرماید:

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ

الْوُثْقَى﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«پس هر کس از راه کفر - و سرکشی - برگردد، و به راه ایمان (و پرستش) خدا

روی آورد، به رشته محکم (و استواری) چنگ زده است.»

۶ - عروه الوثقی ریسمان ناگسستی، لا إله إلا الله است، یعنی: هیچ معبود بحقی جز خدای یکتا وجود ندارد.



اصل وقاعده دوم: شناخت دین اسلام:

۱- دین ما اسلام است. و خداوند، غیر از آن از هیچ کس دین دیگری را نمی‌پذیرد. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ [آل عمران: ۸۵].

«هر کس غیر از اسلام دینی دیگر اختیار کند، (هرگز) از وی پذیرفته نمی‌شود».

۲- مراتب دین اسلام سه چیز است:

اسلام، ایمان، احسان (نیکی).

۳- اسلام یعنی: تسلیم خداوند یگانه شدن، و به طاعت او گردن نهادن، و دوری از شرک و متعلقات آن.

۴- ایمان: باور داشتن خدا و فرشتگان خدا و کتابهای خدا و پیامبران خدا و روز آخرت و قضا و قدر و خیر و شر آن.

۵- احسان: پرستش خدا چنان که او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی یقین بدار که او تو را می‌بیند.



اصل وقاعده سوم: شناخت پیامبر ما، محمد ﷺ:

۱- او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب الهاشمی القرشی بهترین پیامبران و خاتم انبیاست.

۲- پیامبر ما این دین را به ما رساند و ما را به انجام هر کار نیک امر فرمود، و از هر شر و بدی، باز داشت.

۳- پیروی از پیامبر اکرم ﷺ و اتباع وی بر ما واجب است، خداوند می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«به راستی برای شما - مسلمانان - رسول خدا ﷺ سرمشقی نیکوست».

۴- مقدم داشتن محبت پیامبر بر محبت مادران و پدران و تمامی مردم. چنانکه

رسول الله ﷺ می فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ

وَوَالِدِهِ وَالْأَيْسِ أَجْمَعِينَ». بخاری و مسلم. «ایمان هیچ یک از شما کامل نمی شود

مگر اینکه من نزد او از پدر و فرزند و تمامی مردم، محبوبتر باشم».

پس محبت او در واقع، پیروی از ایشان و انجام فرامین آنحضرت ﷺ می باشد.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. گواهی می دهم که خدای بحق جز خدای یکتا،

وجود ندارد.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. و گواهی می دهم که محمد ﷺ فرستاده

خداست.

۱- معنای شهادت آن لا إله إلا الله: معبود بحق جز خدای یکتا، وجود ندارد.

۲- عبادت: شامل تمام سخنان و کارهایی است که خداوند، آن ها را

دوست دارد.

۳- عبادت، انواع زیادی دارد که بعضی از آن عبارتند از:

دعا، ترس، توکل، نماز، ذکر، خدمت به پدر و مادر و...

دلیل دعا: خداوند می فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ

عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰].

«پروردگارتان گفت: مرا - به دعا - بخوانید تا برایتان اجابت کنم، آنان که از

عبادت من کبر می ورزند با خواری به جهنم در می آیند».

دلیل ترس: خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵].

«پس اگر مؤمن هستید از آنان - شیاطین - نترسید - بلکه - از من بترسید».

دلیل توکل: خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳].

«و اگر مؤمن هستید (باید که) بر خدا توکل کنید».

دلیل نماز: خداوند می‌فرماید:

﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الروم: ۳۱].

«و نماز بگزارید و از مشرکان نباشید».

دلیل ذکر: خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۱].

«ای مؤمنان، خداوند را به یاد کردن بسیار، یاد (و ذکر) کنید».

و دلیل فرمانبرداری از پدر و مادر: خداوند می‌فرماید:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ [الأحقاف: ۱۵].

«و به انسان در باره پدر و مادرش به نیکوکاری سفارش کرده‌ایم».

۴- تمام عبادات، برای خدا انجام می‌گیرد. پس اگر کسی عبادتی را برای غیر

خدا، انجام دهد، کافر است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۷].

«و هر کس با خداوند معبود دیگری را (به نیایش) بخواند که هیچ دلیلی به (حقانیت) آن ندارد، جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش است، بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند».

۵- خداوند جن و انس را آفرید تا فقط او را پرستش کنند، چنان که می‌فرماید:

﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾ [الذاریات: ۵۶].

«جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا بندگی کنند».

۶- کسی که فقط خدا را پرستش کند به سعادت عظیم و شادمانی بزرگ و زندگی خوبی دست خواهد یافت. خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾﴾ [النحل: ۹۷].

«هر کس چه مرد و چه زن کار شایسته‌ای انجام دهد و مومن باشد به او زندگی پاکیزه و خوشایندی عطا می‌کنیم».

۱- معنای شهادت آن محمداً رسول الله: تصدیق او درباره آنچه به ما خبر داده، و طاعت او در آنچه امر فرموده، و اجتناب از آنچه نهی کرده، و این که خدا پرستش نشود مگر به شیوه‌ای که شریعت، یقین نموده است.

۲- نام پیامبر ما: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب الهاشمی القرشی است، که بهترین نسب، در میان عرب می‌باشد.

۳- خداوند، محمد ﷺ را برای همه مردم فرستاده و اطاعت‌اش را بر همه، واجب نموده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«بگو ای مردم! من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم».

۴- پیامبر ﷺ، نخست در مکه مکرّمه زندگی کرد و مردم را به توحید و پرستش

خدای یکتا دعوت نمود. سپس به مدینه منوره هجرت نمود و به انجام بقیه احکام دین اسلام مانند زکات و روزه و جهاد و غیره امر فرمود. و سرانجام، در مدینه در سن ۶۳ سالگی دار فانی را وداع گفت.

۵- هر کس که با اوامر پیامبر اکرم ﷺ مخالفت کند، مستحق عذاب شدید می‌گردد، خداوند می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

«پس باید آنان که بر خلاف فرمان او رفتار می‌کنند بر حذر باشند که بلایی به آنان برسد، یا عذابی دردناک گریبان گیرشان شود».

۶- هر کس که از پیامبر خدا ﷺ اطاعت کند، سعادت کامل و پیروزی بزرگی نصیب‌اش خواهد شد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲].

«و از خداوند و رسول - او - فرمان برید، باشد که مشمول رحمت قرار گیرید».

و هم چنین می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ [النور: ۵۴].

«و اگر از او فرمان برید، راه خواهید یافت».



انواع توحید:

تعریف توحید:

یکتا دانستن خدا در ربوبیت و الوهیت و کامل بودن اسماء و صفات خدا را توحید گویند.

اقسام توحید: توحید سه نوع است:

توحید ربوبیت، توحید الوهیت، توحید اسماء و صفات.

۱- توحید ربوبیت: عبارت است از توحید افعال خدا: یعنی معتقد بودن به این که همه چیز مانند: آفریدن، روزی دادن، تدبیر امور، زنده کردن، میراندن، و مانند آن از جانب خداست.

و هیچ آفریننده‌ای جز خدا، وجود ندارد. چنان که می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الزمر: ۶۲].

«خداوند، آفریننده همه چیز است».

و روزی دهنده‌ای نیست مگر خدا، همان طور که می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶].

«و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر آن که روزی‌اش بر - عهده - خداوند است».

و هیچ کس امور خلاق را تدبیر نمی‌کند مگر خدا، و می‌فرماید:

﴿يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾ [السجدة: ۵].

«کار (هستی) را از آسمان (گرفته) تا زمین تدبیر می‌کند».

و هیچ کس زنده نمی‌کند، و نمی‌میراند مگر خدا، چنان که می‌فرماید:

﴿هُوَ يَحْيِي ۚ وَيُمِيتُ ۖ وَالِيَهُ تَرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [یونس: ۵۶].

«او زنده می‌کند و می‌میراند، و به سوی او بازگردانده می‌شوید».

کفار قریش، در زمان رسول الله ﷺ به این نوع توحید، اعتراف کردند. ولی اعترافشان آنها را مشرف به دین اسلام نکرد، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٥﴾﴾ [لقمان: ۲۵].

«و اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید، به یقین گویند: خداوند».

۲ - توحید الوهیت: عبارت است از توحید افعال و اعمال بندگان خدا در آنچه که به آن امر شده‌اند، یعنی تمامی عباداتی که بندگان انجام می‌دهند برای خداوند یکتاست که شریکی ندارد، مانند: دعا، ترس، توکل، یاری، مدد و ... پس فقط او را می‌خوانیم. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰].

«و پروردگارتان گفت: مرا (به دعا) بخوانید تا برایتان اجابت کنم».

و فقط از خدا می‌ترسیم. همان طور که می‌فرماید:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِيَّاهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵].

«پس اگر ایمان دارید، از آنان - اولیای شیطان - نترسید - بلکه - از من بترسید».

و فقط بر خدا توکل می‌کنیم، و خدا می‌فرماید:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳].

«و اگر مؤمن هستید - باید که - بر خدا توکل کنید».

فقط از خدا یاری می‌طلبیم، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵].

«تنها تو را بندگی می‌کنیم، و تنها از تو یاری می‌جوییم».

و فقط به خدا پناه می‌بریم، چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿۱﴾﴾ [الناس: ۱].

«بگو: به پروردگار مردم، پناه می‌برم».

این، توحیدی است که پیامبران آورده‌اند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّلُوتَ﴾

[النحل: ۳۶].

«به یقین در - میان - هر امتی رسولی برانگیختیم، - با این دعوت - که: خداوند را

بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».

و این همان توحیدی است که کفار، در گذشته آن را انکار کرده‌اند و اکنون نیز آن

را انکار می‌کنند. خداوند متعال از زبان مشرکین می‌فرماید:

﴿أَجْعَلِ الْأِلَهَةَ إِلَّاهَا وَاحِدًا إِنَّا هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ [ص: ۵].

«آیا - همه - معبودان را یک معبود قرار داده است؟ بی‌گمان این چیزی شگفت

است».

۳- توحید اسماء و صفات: ایمان آوردن به اسماء و صفاتی که خداوند، خودش

را با آنها وصف نموده و یا رسول الله ﷺ او را توصیف نموده و در قرآن کریم و سنت

صحیح بنی اکرم ﷺ آمده‌اند. و شایان ذکر است که خداوند، نامهای زیادی دارد که

بعضی از آنها عبارتند از: بخشنده، شنوا، بینا، عزیز، حکیم (دارای حکمت) و ...

خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«چیزی مانند او نیست، و او شنوا و بیناست».



صفات رستگاران:

خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْعَصْرِ ۝۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝۳﴾ [العصر: ۱-۴].

«سوگند به زمان، که انسان در زیانکاری است، مگر آنان که ایمان آورده و کردار شایسته

کرده‌اند و همدیگر را به حق سفارش، و همدیگر را به شکیبایی توصیه کرده‌اند.»

خداوند به زمان، سوگند یاد کرده که انسان در زیان و هلاکت است، مگر کسی

که چهار صفت، داشته باشد:

- ۱- ایمان: شناخت خدا و پیامبر خدا و دین اسلام را ایمان گویند.
- ۲- عمل صالح: مانند نماز، روزه، زکات، راستگویی و نیکی به پدر و مادر.
- ۳- سفارش به حق: یعنی دعوت به سوی ایمان و عمل صالح و تشویق به آن.
- ۴- سفارش به صبر: یعنی دعوت به صبر و شکیبایی بر طاعت. و صبر هنگام مصیبت.

آنچه با توحید، منافات دارد.

۱- اولین چیزی که خداوند بر بندگانش واجب کرد، ایمان به خدا و کفر به

طاغوت است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اْعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«به یقین در - میان - هر امتی رسولی برانگیختیم، - با این دعوت - که: خداوند را

بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید.»

۲- معنای طاغوت: هر چیز یا کسی که به غیر از خدا شود، و به آن عبادت، راضی باشد، طاغوت نام دارد.

۳- چگونگی کفر به طاغوت: باطل دانستن عبادت غیر خدا، ترک آن و بغض ورزیدن به آن، و کافر دانستن. کسی که چنین اعمالی انجام دهد و دشمنی کردن با او.

۴- شرک، ضد توحید است: پس توحید به این معنی است که تنها خدا را عبادت کنیم، و شرک این است که یکی از عبادتها برای غیر خدا انجام گیرد. مانند اینکه از غیر خدا بخواهد یا غیر خدا را سجده کند.

۵- شرک، بزرگترین و عظیم‌ترین گناه است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾
[النساء: ۱۱۶].

«خداوند نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود، و جز آن - شرک - را برای هرکس که بخواهد، می‌آمرزد».

باید دانست که شرک، تمامی طاعات را باطل می‌سازد و موجب جاوید ماندن در دوزخ و عدم ورود به بهشت می‌گردد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸].

«و اگر شرک می‌ورزیدند، آنچه را که کرده بودند، از - نامه اعمال - آنان زدوده می‌شد».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

«بی‌گمان، کسی که به خداوند، شرک ورزد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش در آتش است».

۶- کفر، با توحید منافات دارد. پس کفر، سخنان و کارهایی است که انجام دهنده‌اش را از دایره توحید و ایمان، خارج می‌کند.

مانند مسخره کردن خدا، آیات قرآن و رسول خدا ﷺ. چنانکه حق تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ أِبَاللَّهِ وَعَائِيَّتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ كَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبة: ۶۵-۶۵].

«بگو: آیا به خدا، و آیات او، و رسولش ریشخند می‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمان آوردن، کافر شدید».

۷- نفاق، با توحید، منافات دارد. نفاق یعنی اظهار توحید و ایمان نزد مردم، و پنهان ساختن شرک و کفر، در دل می‌باشند. مانند این که کسی با زبان‌اش ایمان بیاورد ولی کفر را در دلش پنهان سازد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾﴾ [البقرة: ۸].

«و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و به روز قیامت، ایمان آورده ایم، حال آن که مؤمن نیستند».

یعنی با زبانشان می‌گویند ما به خدا ایمان آوردیم، ولی در دل خود، مؤمن نیستند.



ایمان به آخرت

معنای ایمان به آخرت: یعنی اینکه وقوع روز قیامت را حتمی بداند و ایمان راسخ داشته باشد که مردم از قبرهایشان، حشر خواهند شد. و به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند، محاسبه و مجازات خواهند گردید و سرانجام بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ خواهند رفت.

همچنین باید دانست که ایمان به آخرت، یکی از ارکان ایمان است که بدون آن، ایمان شخص کامل نمی‌شود.

ایمان به آخرت، شامل سه چیز می‌شود:

۱ - ایمان به برانگیخته شدن پس از مرگ:

روز قیامت، روح‌ها به اجسادشان بر می‌گردند و مرده‌ها از قبرها بر می‌خیزند و مردم در پیشگاه پروردگارشان، حاضر می‌کنند. سپس آنها را که پا برهنه و عریان و ختنه نشده‌اند، یک جا جمع می‌بینند.

زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾﴾
[المؤمنون: ۱۵-۱۶].

«سپس شما پس از این خواهید مرد، آنگاه قطعاً در روز قیامت برانگیخته خواهید شد».

همچنین رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «يَحْشُرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاءَ عُرَاءَ غُرْلًا». متفق علیه. «روز قیامت، مردم در حالی که پابرهنه و عریان و ختنه نشده‌اند حشر می‌گردند».

۲- ایمان به ترازوی اعمال و محاسبه شدن:

خداوند، مردم را طبق اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند محاسبه می‌کند، پس هر کس که اهل توحید بوده و از خدا و رسولش اطاعت کرده است، محاسبه‌اش آسان خواهد بود.

و هر کس که اهل شرک و معصیت بوده، حسابش دشوار خواهد بود.

اعمال انسان در ترازوی عظیمی وزن می‌شوند. نیکی‌ها در یک کفه ترازو، و گناهان در کفه دیگر آن گذاشته می‌شوند. پس هر کس که نیکی‌هایش از گناهانش بیشتر باشد به بهشت می‌رود. و هر کس که گناهانش از نیکی‌هایش بیشتر باشد، به جهنم می‌رود. در مورد محاسبه اعمال، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَامًا مِّنْ أَوْتَىٰ كِتَابُهُ وَبِئَمِينِهِ ۗ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾
وَيُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَن أَوْتَىٰ كِتَابَهُ وَرَأَىٰ ظَهْرَهُ ﴿١٠﴾
فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصَلَ سَعِيرًا ﴿١٢﴾﴾ [الانشقاق: ۷-۱۲].

«اما کسی که نامه اعمال او به دست راستش داده شود، به آسانی، محاسبه می‌شود و شادمان به سوی خانواده‌اش برمی‌گردد. و اما کسی که نامه اعمال‌اش از پشت سر، به او داده شود، طلب هلاکت می‌کند و به دوزخ در می‌آید».

و در مورد ترازوی اعمال، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [الأنبياء: ۴۷].

«و در روز قیامت، ترازوهای عدالت را در میان می‌نهمیم. به هیچ کس ستمی نمی‌شود. و اگر - عمل نیک و یا بدی - به اندازه دانه خردل داشته باشد، به حساب

می‌آوریم، و ما حسابرسی می‌کنیم».

۳- بهشت و دوزخ:

بهشت، منزلگاه دائمی است که خداوند آن را برای مومنان مطیع و متقی خدا و رسول مهیا ساخته است. در آن، تمامی نعمت‌های دائمی اعم از خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی و همه دوست داشتنی‌های دیگر وجود دارد.

دوزخ هم جایگاه عذاب همیشگی است، خداوند آن را برای کسانی که به خدا، کفر ورزیدند و از رسولش نافرمانی کردند آماده کرده است. در آن، انواع عذاب و درد و عقوبت که به فکر، خطور نمی‌کند وجود دارد.

خداوند در مورد بهشت، می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفَرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳].

«و به سوی آمرزشی از - جانب - پروردگارتان و بهشتی که پهنایش - هم چون - آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزگاران فراهم شده است، بشتابید».

هم چنین می‌فرماید:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷].

«پس هیچ کس نمی‌داند که از آنچه مایه روشنی چشم است، چه چیزی برایشان نهان داشته شده است، به (پاس) آنچه می‌کردند (پاداش یافتند)».

و در مورد دوزخ، می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۴].

«پس از آتشی بپرهیزید که هیزمش مردم و سنگها خواهند بود. و برای کافران آماده شده است».

و هم چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أُنْكَالَاً وَجَحِيماً ﴿۱۲﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيماً ﴿۱۳﴾﴾

[المزمل: ۱۲-۱۳].

«بی‌گمان نزد ما غل و زنجیر و عذاب و آتش سوزان دوزخ است و همچین و خوراکی گلوگیر و عذابی دردناک وجود دارد».

پروردگارا! ما خواهان بهشتیم و سخنان و اعمالی می‌طلبیم که ما را به آن نزدیک کند. و از دوزخ و سخنان و اعمالی که ما را به آن نزدیک کند، به تو پناه می‌بریم.

مقدمه‌ای پیرامون عقیده اسلامی و اهمیت آن.

دین اسلام، عقیده و شریعت است.

اما عقیده: منظور اموری است که نفس، آن را تصدیق می‌کند و قلب، به آن اطمینان دارد و برای صاحبانش (مومنان) اموری یقینی است که هیچ شک و تردیدی در آنها وجود ندارد.

و اما شریعت: تکالیف عملی مانند: نماز، زکات، روزه، نیکی به پدر و مادر و... است که اسلام ما را به سوی آنها فرا می‌خواند.

پایه‌های عقیده اسلامی عبارتند از: ایمان به خدا، و فرشتگان و کتاب‌های خدا، پیامبران خدا و آخرت و ایمان به قضا و قدر و خیر و شر آن.

و دلیل‌اش این است که خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ

ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«این که چهره‌هایتان را به سوی مشرق و مغرب کنید، نیکی نیست، بلکه نیکوکار

کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد».

و دلیل بر قضا و قدر، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۴۹﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿۵۰﴾﴾
[القمر: ۴۹-۵۰].

«بی‌گمان ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب آفریده ایم. فقط یکی است که در یک چشم بهم زدن تحقق می‌یابد».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» مسلم. «ایمان یعنی این که: خدا و فرشتگان خدا و کتاب‌ها و فرستادگان خدا و روز قیامت و سرنوشت و خیر و شر آن را باور داشته باشی».



اهمیت عقیده اسلامی

اهمیت عقیده اسلامی از انجام امور بسیاری آشکار می‌شود که بعضی از آنها عبارتند از:

۱- نیاز ما به این عقیده، برتر از هر نیاز دیگری است، و ضرورت ما به این عقیده، برتر از هر ضرورت دیگری است. زیرا هیچ سعادت و نعمت و سروری برای قلبها وجود ندارد مگر به پرستش خدا و آفریننده دلها.

۲- بزرگ‌ترین و مهمترین فریضه، عقیده اسلامی است. بدین جهت، اولین چیزی است که از مردم، مطالبه می‌شود. چنان که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». «به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا این که گواهی دهند

هیچ معبود بحقی جز خدای یکتا وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده خداست».

۳- عقیده اسلامی تنها عقیده‌ای که باعث ایجاد امنیت و استقرار و سعادت و شادکامی می‌گردد. چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَاحْتَمِلُوا وِجْهَتَهُ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۲].

«آری، هر کس خالصانه رو به خدا کند، او پاداش خود را در نزد پروردگارش دارد، و نه بیمی بر آنان است، و نه آنان اندوهگین شوند».

چنان که عقیده اسلامی تنها عقیده‌ای است که عافیت و رفاه را محقق می‌سازد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [الأعراف: ۹۶].

«و اگر اهل (آن) شهرها ایمان می‌آوردند و پروا داشتند، قطعاً از آسمان و زمین (در) برکت‌هایی را بر آنان می‌گشودیم».

۴- عقیده اسلامی باعث رسیدن بحاکمیت و برپایی حکومت اسلامی می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۵].

«ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب - انبیاء پیشین - نوشته ایم که بی‌گمان - سراسر روی - زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».



ایمان به خداوند عز و جل:

معنای ایمان به خدای عز و جل: گواهی راستین به وجود او و اقرار به ربوبیت و الوهیت و اسما و صفات اوست.

پس ایمان به خدا، متضمن چهار چیز است:

۱- ایمان به وجود خداوند سبحان.

۲- ایمان به ربوبیت خداوند متعال.

۳- ایمان به الوهیت خداوند متعال.

۴- ایمان به اسما و صفات خداوند متعال.

اینک در مورد آنها بطور کامل، سخن می‌گوییم.

الف - ایمان به وجود خداوند متعال:

اقرار به وجود خداوند متعال، امری فطری است که کسی در مورد آن اختلاف نظر ندارد. و جز عده‌ای از ملاحده (کفار بی‌دین) بیشتر مردم، به وجود خدا معترفند و مخالفتی ندارند.

و هر مخلوقی، فطرت خود را بدون هیچ آموزشی به خالق خود نسبت می‌دهد، و از سوی دیگر درخواست دعا و اجابت آن از سوی خدا، بطور یقین دلالت بر وجود خداوند متعال دارد، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ [الأنفال: ۹].

«آنگاه که از پروردگارتان کمک می‌خواستید، پس - دعای - شما را پذیرفت.»

ب- همگان می‌دانند که هر حادثه‌ای، آفریننده‌ای دارد. بنابراین تمام مخلوقات و آنچه که پیرامون ما مشاهده می‌شوند، باید خالقی داشته باشند که آن هم خداوند متعال است، زیرا ممکن نیست کسی یا چیزی آفریده شود ولی آفریدگاری نداشته باشد. زیرا هیچ کسی (یا چیزی) نمی‌تواند خودش را بیافریند.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ [الطور: ۳۵].

«آیا بدون آفریدگار، خلق شده‌اند؟ یا این که خود، آفریننده‌اند؟».

پس معنای آیه کریمه: یعنی بدون آفریننده، خلق نشده‌اند و خودشان هم خود را نیافریده‌اند، بوضوح روشن می‌سازد که آفریننده آنها خداوند تبارک و تعالی است.

ج- نظم و ترتیب حاکم بر جهان هستی، اعم از آسمان و زمین، ستارگان و... یقیناً دلالت می‌کند که این دنیا آفریننده‌ای دارد و آن هم خداوند پاک و منزّه است، چنانکه می‌فرماید:

﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ [النمل: ۸۸].

«آفرینش آن خدائی است که همه چیز را در کمال استواری پدید آورده است، بی‌گمان او از آنچه می‌کنید، باخبر است».

پس ملاحظه می‌فرمایید که این جهان با کهکشانهای فراوان که هر کدام، میلیونها ستاره دارد، بر اساس نظم خاصی در گردش است. به گونه‌ای که هیچ یک از آنها از مدار تعیین شده خود تجاوز نمی‌کند و به دیگری برخورد نمی‌نماید و از بین نمی‌رود. و هر یک در محل تعیین شده خود، انجام وظیفه می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ [یس: ۴۰].

«نه آفتاب را می‌رسد که ماه را دریابد، و نه شب پیشی گیرنده از روز است، و هر یک در آسمانی سیر می‌کنند».

۲- ایمان به ربوبیت خدای تعالی:

۱- معنای ایمان به ربوبیت خدای تعالی: اقرار به این که خدا، رب و معبود همه

چیز و مالک و آفریننده و رازق آن است، و اوست که زنده می‌کند، و می‌میراند، و

اوست که نفع و زیان می‌رساند، و تمامی کارها برای اوست، و خیر در دست اوست، و بر همه چیز، قادر و تواناست، و در همه موارد فوق، شریکی ندارد.

ایمان به ربوبیت خدا، یعنی تصدیق قطعی به اینکه او پروردگار یکتا است که هیچ شریکی ندارد و عبادت، مخصوص اوست و به تنهایی همه کارهایش را انجام می‌دهد و همچنین ایمان به ربوبیت یعنی اعتقاد به اینکه او تنها خالق همه موجودات عالم هستی می‌باشد. چنانکه می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الزمر: ۶۲].

«خداوند آفریننده همه چیز است».

و نیز تنها اوست که به همه موجودات روزی می‌دهد. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶].

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آن که روزی اش بر - عهده - خداوند است».

و او مالک همه چیزهاست، همان طور که می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ﴾ [المائدة: ۱۲۰].

«فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست از آن خداوند است».

ب - خداوند یکتایی خود در ربوبیت بر تمامی موجودات را در قرآن، بیان داشته

و فرموده است:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲].

«تمامی ستایش از آن خداست، که پروردگار جهانیان می‌باشد».

رب العالمین: یعنی خالق، مالک، هدایت کننده و پرورش دهنده آنها با انواع

نعمت‌ها است.

ج - خداوند، ایمان به ربوبیت خود را در فطرت انسانها بودیعه نهاده است، حتی

مشرکین عرب در زمان پیامبر اکرم ﷺ دارای چنین اعتقادی بودند. چنانکه خداوند

می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾﴾
[المؤمنون: ۸۶-۸۹].

«بگو: پروردگار آسمان‌های هفتگانه، و پروردگار عرش بزرگ چه کسی است؟ خواهند گفت: - همه - از آن خداوند هستند، بگو: پس چرا پرهیزکاری نمی‌کنید؟ بگو: چه کسی است که ملکوت هر چیز به دست اوست، و او پناه می‌دهد و کسی را - نمی‌توان - از عذاب او پناه داد. اگر می‌دانید - بگویید - ، خواهند گفت: - همه آنها - از آن خداوند است، بگو: پس از کجا فریب داده می‌شوید؟»^(۱).

گفتنی است که تنها ایمان به ربوبیت خدا برای مسلمان بودن کافی نیست، بلکه باید به الوهیت خدا نیز ایمان آورد. زیرا رسول خدا ﷺ با مشرکینی که اعتقاد به ربوبیت خدا داشتند جنگید (تا به الوهیت خدا نیز ایمان بیاورند).

د- همه موجودات جهان هستی از آسمان گرفته تا زمین، کهکشانها، ستارگان و درختان، انسانها، جن‌ها و... همه مطیع و فرمانبردار خدایند، چنان که می‌فرماید:

﴿وَلَهُوَ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾
[آل عمران: ۸۳].

«آنان که در آسمان‌ها و زمین‌اند، خواه ناخواه فرمانبردار او شده‌اند، و به سوی او برگردانده می‌شوند».

پس هیچ مخلوقی خارج از قضاء و قدر الهی نیست. چرا که خداوند مالک آنها است و هر طور که بخواهد بر اساس حکمت خود در امور آنها دخل و تصرف

۱- یجیر و لا یجار علیه: یعنی از بندگان خود بلاها را دفع کند، ولی هیچ کس نمی‌تواند آنچه را که خدا مقدر و سرنوشت کرده است، آنرا دفع نماید.

می‌نماید. و او آفریننده همه آنها است و هر چه غیر از او است، مخلوق و محتاج خدا می‌باشند.

ه- حال که چنین است، پس خالق غیر از خدا و روزی دهنده و تدبیر کننده‌ای غیر از او وجود ندارد. و هیچ ذره‌ای به حرکت در نمی‌آید مگر به خواست او. بنابراین باید دلها را فقط متوجه خدا بسازیم و خواسته‌ها و نیازمندی‌های خود را از او بخواهیم و به او توکل کنیم که خالق، روزی دهنده و مالک ما است.

۳- ایمان به الوهیت خدای تعالی:

الف- یعنی تصدیق قطعی به اینکه فقط خدای یگانه شایسته همه عبادات ظاهری و باطنی مانند: دعا، ترس، توکل، یاری، نماز، زکات و روزه می‌باشد.

پس در این صورت است که بنده یقین می‌کند که فقط خدا معبود اوست و شریکی ندارد و معبود به حقی جز او وجود ندارد، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَحْدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳].

«و معبودتان، معبودی یگانه است، و هیچ معبود (بحقی) جز او که بخشاینده و مهربان است، وجود ندارد.»

خداوند در این آیه به ما خبر داده که معبود، یکی است و یکتا است. پس نباید جز او کسی دیگر به معبودی گرفته و پرستش شود.

ب- همچنین ایمان به الوهیت خدا:

یعنی اعتراف به این که فقط خدا إله و معبود به حق است و شریکی ندارد، و إله یعنی: معبودی که که او را دوست بداریم و تعظیم کنیم و تمامی عبادات خود را فقط برای او انجام دهیم و غیر از او کسی دیگر را نخوانیم، و غیر از او، از کسی دیگر نترسیم، و غیر از او، به کسی دیگر توکل نکنیم، و در برابر کسی دیگر سجده نکنیم و اطاعت و خضوع ننمائیم، مگر برای او. پس هیچ کس شایسته عبادت نیست مگر خدای سبحان. چنانکه می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ دَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵].

«تنها تو را بندگی می‌کنیم، و تنها از تو یاری می‌جوییم».

ج - اهمیت ایمان به الوهیت خداوند:

موارد زیر بیانگر اهمیت ایمان به الوهیت می‌باشند:

۱- هدف از آفرینش انسانها و جن‌ها عبادت خدای یکتا است که شریکی

ندارد. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا بندگی کنند».

۲- مقصود از ارسال پیامبران علیهم السلام و نازل کردن کتابهای آسمانی نیز

اقرار به این است که خدا معبود به حق می‌باشد. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

[النحل: ۳۶].

«و به یقین در - میان - هر امتی رسولی را برانگیختیم، - با این دعوت - که: خدا

را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».

۳- اولین چیزی که بر هر شخص واجب است، ایمان به الوهیت خدای متعال

می‌باشد. چنانکه در سفارش پیامبر اکرم ﷺ به معاذ بن جبل هنگام فرستادن او به

یمن آمده است: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ

إِلَيْهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». متفق علیه. ترجمه: «تو نزد مردمی می‌روی که اهل

کتاب‌اند. یعنی یهود و نصارا می‌باشند. پس اولین چیزی که باید آنها را به سوی آن دعوت

کنی این است که هیچ معبود بحقی غیر از خدای یکتا وجود ندارد».

یعنی آنها را دعوت کن تا تمامی عبادات را فقط برای خدای یکتا انجام دهند.

د - معنای لا إله إلا الله:

این کلمه‌ی بزرگ، اولین و آخرین واجب بر هر شخص می‌باشد. بنابراین هر کس با اعتقاد بر این کلمه بمیرد اهل بهشت است. چنانکه رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». (مسلم). «هر کس در حالی بمیرد که بداند هیچ معبود به حقی جز خدا وجود ندارد، وارد بهشت می‌شود».

پس دانستن و شناخت لا إله إلا الله از بزرگترین و مهم ترین واجبات است. لا إله إلا الله یعنی هیچ معبود بحقی جز خدای یگانه وجود ندارد. مطلب فوق تمامی صفات خدا را از غیر خدا نفی می‌کند و آن را برای خدای یکتا که شریکی ندارد، اثبات می‌گرداند.

اله: یعنی معبود و هر کس، چیزی یا کسی را پرستد آن کس یا چیز، معبود او است. و تنها خدای متعال است که معبود حقیقی می‌باشد و دلها با محبت و اجلال و تعظیم و فروتنی و خضوع و ترس و توکل بر او، و طلب دعا او را عبادت می‌کنند. و هیچگونه شادی و سعادت نصیب دلها نمی‌شود، مگر با تحقق مفهوم لا اله الا الله. زیرا شادکامی و زندگی خوب در گرو عبادت خدای یکتا است.

ه- ارکان لا إله إلا الله:

این کلمه بزرگ دو رکن دارد:

رکن اول: «لا إله» است که عبادت غیر خدا را نفی می‌کند و شرک را باطل و کفر ورزیدن به معبودان باطل را واجب می‌داند.

رکن دوم: «إلا الله» یعنی اثبات عبادت برای خدای یکتا، و انجام انواع عبادت

برای او.

چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿مِنَ الْعِيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«پس هر کس که به عبادت طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، - بدانند که - به دستاویزی - بس - محکم چنگ زده است».

پس: (فمن یکفر بالطاغوت) معنای رکن اول، (لا إله) و (ویؤمن بالله) معنای رکن دوم (إلا الله) را در بر دارد.
و - شرائط لا إله إلا الله:

گفتنی است که در شهادت آوردن، یعنی لا إله إلا الله گفتن باید هفت شرط رعایت شود وگرنه گوینده آن سودی نمی برد.

۱- دانستن معنی لا إله إلا الله: چنانکه خداوند می فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹].

«پس بدان که معبود - بحقی - جز خدا وجود ندارد».

۲- یقین: یعنی گوینده آن، به آنچه که این کلمه بر آن دلالت می کند، باور کامل داشته باشد. ولی اگر در این مورد دچار شک و تردید شود، کلمه فوق به او نفعی نمی رساند. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ [الحجرات: ۱۵].

«بدون شک مؤمنان واقعی کسانی هستند که بخدای یکتا و پیامبرش ایمان آوردند سپس هیچگاه شکی به دل راه ندادند».

۳- پذیرفتن آنچه این کلمه بر آن دلالت دارد. یعنی عبادت خدای یکتا و ترک عبادت غیر او. پس اگر گوینده این کلمه تمامی عبادات را فقط برای خدا نداند، مانند کسی است که خداوند در مورد آنها می فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾ وَيَقُولُونَ آيَاتِنَا

لَتَأْرِكُوهُنَّ لِشَاعِرٍ مُّجْنُونٍ ﴿۳۶﴾ [الصافات: ۳۵-۳۶].

«آنان چنان بودند که وقتی به آنها گفته می شد: معبود به حقی جز خداوند - یگانه - وجود ندارد، سرکشی می کردند و می گفتند: آیا ما معبودان خویش را به خاطر -

سخن - شاعری دیوانه ترک گویم؟».

۴- تسلیم در برابر آنچه که این کلمه بر آن دلالت دارد. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ [لقمان: ۲۲].

«و هر کس نیکوکارانه روی - دل - خویش به سوی خداوند آورد، بداند که به دست آویزی محکم چنگ زده است».

«یسلم وجهه» یعنی: تسلیم فرمان او بشود.
«عروة الوثقی» همان «لا اله الا الله» است.

۵- صدق در گفتن لا اله الا الله: یعنی از صمیم قلب، این کلمه را بگوید.
رسول اکرم ﷺ در این مورد می‌فرماید: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَيَّ النَّارَ». [متفق علیه].
«هر کس گواهی دهد که معبود به حقی جز خدای یکتا وجود ندارد، و محمد بنده و فرستاده او است، و این گواهی، صادقانه و از صمیم قلبش باشد، به طور یقین خداوند آتش جهنم را بر او حرام می‌گرداند».

۶- اخلاص: یعنی خالص گردانیدن عمل از انواع شرك. بدینصورت که شخص، با گفتن این سخن قصد به دست آوردن چیزهای دنیوی را نداشته باشد، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ النَّارَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» [متفق علیه]. «همانا خداوند، آتش را برکسی که شهادت دهد معبود به حقی جز خدای یکتا وجود ندارد و این سخن را فقط بخاطر رضای خدا بگوید، حرام کرده است».

۷- دوست داشتن این کلمه و آنچه بر آن دلالت دارد و دوست داشتن کسی که به آن عمل نماید. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ^ط وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«و بعضی از مردم کسانی هستند که غیر از خدا همتیانی را - برای او - برمی‌گزینند. آنها را مانند دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند - و مؤمنان، خدا را سخت دوست دارند.».

پس اهل «لا اله الا الله» با خدا دوستی خالصانه دارند، و مشرکین در محبت خدا نیز شرک می‌ورزند، یعنی معبودان دیگری را نیز دوست می‌دارند و این کار با معنی لا اله الا الله منافات دارد.

ز- معنای عبادت:

عبادت: اسم جامعی برای تمامی گفتار و کردار نهران و آشکاری است که خدا دوست دارد و می‌پسندد. مانند: محبت خدا و رسول ﷺ ترس از خدا، توکل بر او، خواستن از خدا، نماز، زکات، اطاعت از پدر و مادر، ذکر خدای متعال، جهاد با کفار و منافقین و...

پس عبادت انواع زیادی دارد که شامل انواع طاعات نیز می‌شود، مانند: تلاوت قرآن، نیکی به فقرا و نیازمندان، راستگویی، امانت داری و گفتار نیک.

پس عبادت شامل تمامی کارهای مؤمن می‌شود که آنها را به نیت نزدیک شدن با خدا انجام می‌دهد.

حتی اگر خوردن، آشامیدن و خوابیدنش به قصد اطاعت از خدا باشد، اجر و پاداش دریافت خواهد کرد.

خلاصه اینکه اگر همین عادات ما به نیت رضای خدا انجام گیرد، به عبادت تبدیل میشود و مستحق اجر و پاداش می‌گردد. چرا که عبادت فقط نماز و روزه نیست.

ح- خداوند، خلاق را به خاطر عبادت خود آفریده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾
[الذاریات: ۵۶-۵۸].

«و جن و انس را جز برای آن که مرا بندگی کنند نیافریده ام، از آنان نه درخواست روزی می‌کنم و نه می‌خواهم که به من خوراک بدهند. تنها خدا روزی رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس».

خداوند سبحان حکمت آفرینش جن و انس را انجام عبادت می‌داند در حالی که به عبادت آنها نیازی ندارد، بلکه آنها به سبب نیازمند بودن به خدا به عبادت او نیازمنداند. گفتنی است نیاز بنده به عبادت خدا و شرک نوزیدن به او از نیاز به آب و غذا هم مهمتر است.

و اگر قلب انسان، حلاوت عبادت و اخلاص را بپشد، هیچ چیزی نزد او شیرین‌تر از عبادت نخواهد بود. همچنین هیچ کس بدون قرار گرفتن در حلقه بندگی خدا از چنگ مشکلات دنیا رها نمی‌شود.

ط - ارکان عبادت:

عبادتی که خدا ما را به آن موظف ساخته است دو رکن دارد.

۱ - کمال فروتنی و ترس .

۲ - کمال محبت .

پس عبادتی که خداوند بر بندگانش فرض نموده باید با کمال فروتنی و ترس، و همراه با کمال محبت و شوق و امید به خدا، انجام گیرد.

باید گفت: محبت بدون ترس و فروتنی مانند دوست داشتن خوراک و مال، عبادت نیست. همانطور که ترس بدون محبت، مانند ترس از حیوان درنده نیز

عبادت به شمار نمی‌رود بلکه هرگاه ترس و محبت در انجام عملی با هم جمع شوند عبادت گفته میشود، و عبادت، صحیح نیست جز برای خدای یکتا.

ی - توحید سبب قبول شدن عبادت است:

عبادتی که خداوند به آن امر کرده، جز با توحید او، عبادت گفته نمی‌شود. پس عبادت توأم با شرک، درست نیست و به هیچ کس نمی‌توان گفت که خدا را عبادت نموده است مگر اینکه عبادتش همراه توحید انجام گرفته باشد. پس هر کس خدا را عبادت کند و در عبادتش کسی دیگر را شریک سازد، در واقع خدا را بندگی نکرده است.

پس توحید خدا و اخلاص عبادت برای او و شرک نورزیدن به او در قبول عبادت، نزد خدا شرط است. علاوه بر این که عبادت قبول نمی‌شود، مگر اینکه مطابق با شریعت اسلام و سنت پیامبر ﷺ باشد.

پس شروط قبول شدن عمل نزد خدا، دو چیز میباشند که عبارت‌اند از:

- ۱- غیر از خدا کسی دیگر را پرستش نکند که به این توحید می‌گویند.
- ۲- مطابق دستور خدا و سنت رسول اکرم ﷺ عبادت نماید، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۱۱۲].

«آری، هر کس که نیکوکارانه روی دل به سوی خدا نهد، او پاداش خود را در نزد پروردگارش دارد، و نه بیمی بر آنان است، و نه آنان اندوهگین شوند».

﴿أَسْلَمَ وَجْهَهُ﴾ یعنی به حقیقت توحید پی بردن و عبادت را فقط برای خدا انجام دادن .

﴿وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ یعنی پیروی کردن از رسول خدا.

ک - شرک: شرک، مخالف با ایمان به الوهیت خدای یگانه است. و اگر ایمان به الوهیت خدای یکتا و انجام عبادات برای خدا از مهمترین واجبات است، پس

شرک هم بزرگترین گناه و معصیت نزد خدا به شمار می‌رود که هرگز آنرا نمی‌بخشد. چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾
[النساء: ۴۸].

«به راستی خداوند این را که به او شرک ورزیده شود، نمی‌بخشد، و جز آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد».

و هم چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].
«به راستی که شرک ستمی بزرگ است».

و وقتی از رسول خدا ﷺ پرسیدند: بزرگترین گناه چیست؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلْقَكَ». متفق علیه. «این که با خدا شرک بورزی در حالی که تو او را آفریده است».

باید گفت که شرک، طاعات را از بین می‌برد. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸].

«و اگر شرک می‌ورزیدند، آنچه را که کرده بودند، از - نامه اعمال - آنان زدوده می‌شد».

همچنین فرد مشرک برای همیشه در آتش دوزخ باقی می‌ماند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾
[المائدة: ۷۲].

«بی‌گمان کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش آتش - دوزخ - است».

شرک بر دو نوع است:

شرک اکبر، و شرک اصغر:

۱- شرک اکبر: انجام یکی از عبادات را برای غیر خدا شرک اکبر گویند. مانند خواستن روزی یا تندرستی از غیر خدا. و یا توکل بر غیر خدا، و یا سجده برای غیر او. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰].

«و پروردگارتان گفت: مرا (به دعا) بخوانید تا برایتان اجابت کنم».

همچنین می فرماید

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳].

«و اگر ایمان دارید - باید که - بر خدا توکل کنید».

و نیز می فرماید:

﴿فَأَسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا﴾ [النجم: ۶۲].

«پس برای خداوند سجده کنید و (او را) بندگی نمایید».

حال که دعا و توکل و سجده از عباداتی است که خدا به آن امر نموده، اگر شخصی آنها را برای خدا انجام دهد، موحد و مؤمن می باشد، و در غیر این صورت، مشرک و کافر است.

۲- شرک اصغر: هر سخن یا عملی است که فرد را به سوی شرک اکبر بکشاند.

مانند: مسجد قرار دادن قبو، بدین معنی که کنار قبر نماز بخواند یا بر قبر، مسجد بسازد و این کار، حرام می باشد و صاحب آن به لعنت و دور بودن از رحمت خدا وعده داده شده است. چنانکه رسول خدا ﷺ می فرماید: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارِيِّ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». متفق علیه. «لعنت خدا بر یهود و نصارا باد که قبرهای پیامبران خود را تبدیل به مسجد کرده اند».

پس مسجد قرار دادن قبور، حرام است. زیرا وسیله‌ای برای طلب دعا از مردگان و درخواست نیاز از آنان می‌باشد که خود شرک اکبر به شمار می‌رود.

۴- ایمان به اسما و صفات خدا:

الف- توصیف خدا به نامها و صفاتی که خود ذکر کرده و یا رسول خدا او را انطور که شایسته ذات او است بدانها ستوده. و خداوند در اسما و صفات خود بی نظیر است. چنانکه می‌فرماید:

﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«او آفریننده آسمان‌ها و زمین است. از خودتان برای شما همسرانی قرار داده است، و چهارپایان را نیز نر و ماده آفریده است. با این - تدبیر - تعداد شما را زیاد می‌کند. هیچ چیزی همانند خدا نیست، و او شنوا و بیناست.»

پس خداوند در تمامی اسماء و صفات خود از مشابهت با مخلوق پاک و منزّه است. اسماء خداوند بسیار است که بعضی عبارتند از:

رحمان (بخشاینده) بصیر (بینا) عزیز (گرامی و ارجمند)، چنانکه می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [الفاتحة: ۳].

«بخشاینده مهربان».

و می‌فرماید:

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«و او شنوای بیناست.»

و می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [لقمان: ۹].

«و او پیروزمند فرزانه است.»

ب- نتایج ایمان به اسما و صفات خدا:

- ۱ - شناخت خدا: کسی که به اسما و صفات خدا ایمان آورد، شناختش نسبت به خدا بیشتر و بطور یقین ایمانش نیز به خدا بیشتر، و توحیدش مستحکم‌تر خواهد شد.
- ۲- سپاس و ستایش خدا به وسیله اسما و صفات اش: و این بهترین نوع ذکر خداست، همان طور که می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا ﴿٤١﴾﴾ [الأحزاب: ۴۱].

«ای مؤمنان، خداوند را بسیار یاد کنید».

- ۳- دعا خواستن بوسیله اسما و صفات خدا: چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلِلّٰهِ اَلْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى فَاَدْعُوْهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و خداوند، نامهای نیک دارد. پس او را به آن - نام‌ها - بخوانید».

مانند این که بگوید: «اللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ بِاَنَّكَ الرَّزّٰقُ فَارْزُقْنِىْ...». «خدایا

می‌دانم که روزی دهنده فقط تو هستی پس به من روزی بده».



- ۴- از نتایج ایمان به اسما و صفات خدا: سعادت و زندگی خوب در دنیا و نعمت بهشت در آخرت می‌باشد.

آثار ایمان به خداوند متعال:

ایمان بخدا، آثار و نتایج خوبی هم در دنیا و هم در آخرت دارد. جلب تمامی خوبی‌های دنیا و آخرت و دفع هرگونه شر و بلا از نتایج ایمان است.

در اینجا به عنوان مثال به بعضی از آثار و نتایج ایمان، اشاره می‌شود:

- ۱- خداوند تمامی رنج‌ها و سختی‌ها را از مؤمنین دور می‌سازد و آنها را از گناه باز می‌دارد و در برابر دسیسه‌های دشمن حفاظت می‌کند. چنانکه می‌فرماید:

﴿اِنَّ اللّٰهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا﴾ [الحج: ۳۸].

«خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند - و به سبب ایمانشان پیروزشان می‌گرداند-».

۲- ایمان باعث زندگی پاک و رسیدن به سعادت می‌شود. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ [النحل: ۹۷].

«هر کس چه مرد و چه زن کار شایسته انجام دهد، به او زندگی پاکیزه و خوشایندی عطا می‌کنیم».

۳- ایمان، نفس انسان را از خرافات پاک می‌گرداند. پس کسی که حقیقتاً به خدا ایمان بیاورد تمام کارهای خود را به خدا می‌سپارد. چرا که او رب العالمین و معبود بحق است که غیر از او معبود بحق وجود ندارد. پس مومن، از مخلوق نمی‌ترسد، و قلب خود را وابسته به کسی نمی‌سازد و سرانجام، خود را از دام خرافات و اوهام و خیالات بی‌اساس، آزاد می‌گرداند.

۴- یکی دیگر از نتایج ایمان، پیروزی، نجات، رسیدن به خواسته‌های مطلوب و رهیدن از هر ترس و اضطراب است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [البقرة: ۵].

«این گروه، بر هدایت پروردگارشان قرار دارند و اینان هستند که رستگارند».

۵ - بزرگترین نتیجه ایمان، به دست آوردن خشنودی خدای متعال و ورود به بهشت و به دست آوردن نعمت‌های همیشگی، و رحمت کامل خداوندی است.



ایمان به فرشتگان:

الف - ایمان به فرشتگان: یعنی باور قطعی به اینکه خداوند نوعی مخلوق به نام فرشته دارد. چنانکه می فرماید:

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿٢٦﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾﴾ [الأنبياء: ٢٦-٢٧].

«بلکه - آن فرشتگان - بندگانی گرامی اند، در هیچ سخنی بر او پیشی نمی گیرند، و آنان به فرمان او کار می کنند».

ایمان به فرشتگان متضمن چهار چیز است:

- ۱- ایمان به وجود آنها .
 - ۲- ایمان به آنان که نام آنها را می دانیم، مانند: جبریل عليه السلام و ایمان اجمالی به آنهایی که نامشان ذکر نشده است.
 - ۳- ایمان به صفاتی که از آنها می دانیم.
 - ۴- ایمان به اعمالی که به امر خدا انجام می دهند، مانند تسبیح و عبادت خدا در شبانه روز بدون خستگی و سستی و بی حالی .
- باید دانست که ایمان به فرشتگان، رکنی از ارکان ایمان است. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿عَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ عَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ﴾ [البقرة: ٢٨٥].

«رسول - خدا - به آنچه از - سوی - پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است، و مؤمنان - هم - بدان باور دارند. همگی به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش ایمان آورده‌اند».

و رسول الله ﷺ در تعریف ایمان می‌فرماید: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». (مسلم) یعنی: «ایمان عبارت است از: اعتقاد به خدا و فرشتگان خدا و کتاب‌ها و پیامبران او و روز قیامت و قضا و قدر و خیر و شر آن».

ب- صفات فرشتگان:

رسول اکرم ﷺ در مورد آفرینش فرشتگان فرمود که آنها از نور آفریده شده‌اند. چنانکه می‌فرماید: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ...» (مسلم) «فرشتگان از نور آفریده شده‌اند».

و خداوند نیز در مورد فرشتگان فرموده که بالهائی دارند و از نظر داشتن تعداد بال، با یکدیگر متفاوت‌اند. چنانکه می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فاطر: ۱].

«ستایش خدای راست که پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است. و فرشتگان را با دو، سه و چهار بال که دارند، مامور کرد. او هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید. خداوند بر هر کاری تواناست».

پیامبر خدا ﷺ جبریل عليه السلام را دید که ششصد بال دارد. (متفق علیه)

و گاهی ممکن است که فرشته به خواست خدا به شکل انسان ظاهر شود. چنانکه جبرئیل عليه السلام بارها به شکل انسان نزد مردم آمده است. همچنین فرشتگانی که خدا آنها

را به سوی ابراهیم و لوط علیهما السلام فرستاد به شکل مرد ظاهر شدند. گفتنی است که دنیای فرشتگان دنیائی غیبی است و آنها آفریده شده‌اند تا خدا را عبادت کنند و هیچ صفت ربوبیت و الوهیتی ندارند. بلکه بندگانی مطیع و فرمانبردار خدایند. چنان که خداوند درباره آنها می‌فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶].

«آنان از دستورات خدا سرپیچی نمی‌کنند و همان کار را که بدان امر شده‌اند، انجام

می‌دهند».

ج- انواع فرشتگان و وظایف آنها:

- فرشتگان چند نوع‌اند و هر یک از آنها کار خاصی انجام می‌دهد. از جمله:
- ۱- فرشته‌ای که مأمور وحی به سوی پیامبران است و جبرئیل نام دارد.
 - ۲- فرشته‌ای دیگر مأمور نزول باران و هدایت آن از جایی به جایی دیگر است.
 - ۳- فرشته‌ای که مأمور دمیدن صور (شیپور) است و به اسرافیل می‌گویند.
 - ۴- فرشتگانی که مأمور قبض ارواح هستند، مانند ملک الموت و یاران او.
 - ۵- فرشتگانی که مأمور نوشتن اعمال خوب و بد انسانها هستند و به آنها «الکرام الکاتبون» می‌گویند.
 - ۶- و فرشتگان دیگری که مأمور حفظ و نگهداری بندگان در هر حال هستند و به آنها «معقبات» می‌گویند.

و برخی از آنها نگهبان دوزخ و آتش‌اند. و عده‌ای دیگر در جستجوی مجالس خوب و ذکر می‌باشند. و برخی دیگر مأموران کوهها هستند و عده‌ای دیگر از آنها به صف ایستاده و خسته نمی‌شوند و خلاصه هیچ کس تعداد سربازان خدا را نمی‌داند.

د- آثار ایمان به فرشتگان:

ایمان به فرشتگان آثار مهمی در زندگی مؤمن دارد از جمله:

- ۱- پی بردن به عظمت خدا و کمال قدرت او. زیرا عظمت مخلوق، دلالت بر

عظمت خالق دارد. پس هنگامی که مؤمن بداند خداوند فرشتگانی از نور آفریده که دارای بالهای متعددی هستند، خدا را بیشتر مورد تعظیم و تقدیر قرار خواهد داد.

۲- استقامت و پایداری بر طاعت خدای تعالی: هر کس ایمان بیاورد که فرشتگانی وجود دارند و تمامی اعمال او را مینویسند، از خدا بیشتر خواهد ترسید و پنهان و آشکار معصیت نخواهد کرد.

۳- صبر بر اطاعت خدا و احساس آرامش: وقتی که مؤمن یقین پیدا کند که در این دنیا هزاران فرشته همراه اوست، که به بهترین وجه از خدا اطاعت می‌کنند، آرامش به او دست می‌دهد.

۴- سپاس و تشکر از خداوند متعال به خاطر عنایتش به بنی آدم که فرشتگانی جهت حفاظت و نگهداری آنها گماشته است.

۵- همواره نابودی دنیا را مد نظر قرار می‌دهد. چون فرشته مرگ را به یاد می‌آورد که روزی برای قبض روح‌اش خواهد آمد، این امر او را وادار می‌کند تا با ایمان و عمل صالح و نیک خود را برای آخرت، آماده سازد.



ایمان به کتاب‌های آسمانی:

الف- ایمان به کتاب‌ها: یعنی اعتقاد راسخ به این که خداوند کتاب‌هایی به وسیله پیامبران، برای بندگانش فرستاده است و این کتاب‌ها کلام خداست و در آنها آنطور که شایسته او است سخن گفته و در این کتاب‌ها نور و حق و هدایت مردم به سوی دنیا و آخرت وجود دارد.

گفتنی است که ایمان به کتاب‌های آسمانی شامل سه چیز می‌شود:

۱- ایمان به این که یقیناً خدا آنها را نازل فرموده است .
۲- ایمان به کتابهایی که نام آنها را ذکر کرده است. مانند: قرآن کریم که بر محمد ﷺ و تورات که بر موسی ﷺ و انجیل که بر عیسی ﷺ نازل شده است .

۳- ایمان راستین به اخبار صحیحی که از این کتابها به ما می‌رسد. مانند اخباری که قرآن بیان داشته است.

باید گفت که ایمان به کتاب‌های آسمانی یکی از ارکان ایمان است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ﴾ [النساء: ۱۳۶].

«ای مؤمنان! به خدا و رسولش و آن کتابی که بر رسولش فرود فرستاده و آن کتابهایی که پیش از این نازل کرده است، ایمان بیاورید.»

پس خداوند امر فرموده تا به پیامبرش محمد ﷺ و کتابی که بر او نازل کرده یعنی قرآن ایمان بیاوریم، چنان که امر فرموده تا به کتاب‌های نازل شده قبلی نیز ایمان بیاوریم. و رسول الله ﷺ در تعریف ایمان فرمودند: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». (مسلم) «ایمان عبارت است از: باور داشتن خدا، فرشتگان، کتاب‌ها، پیامبران خدا، روز قیامت و قضا و قدر خیر و شر آن».

ب- مزایای قرآن کریم:

قرآن کریم، کلام خدا است که آنرا بر پیامبر ما؛ محمد ﷺ؛ نازل کرده است. بنابراین فرد مؤمن، به این کتاب با دیده تعظیم می‌نگرد و تلاش می‌کند تا متمسک به احکام آن شود و آن را تلاوت نماید و در آیات آن بیندیشد.

و همین کافی است که قرآن هدایت کننده ما در دنیا و سبب پیروزی ما در آخرت می‌باشد.

قرآن کریم دارای ویژگی‌های متعددی است که آنرا بر کتاب‌های آسمانی گذشته برتری داده است از جمله:

۱- قرآن کریم در بر گیرنده خلاصه‌ای از تمام احکام الهی و مؤید آنچه در مورد عبادت خدای یکتا در کتابهای سابق آمده، می‌باشد.

چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸].

«- ای پیامبر! - بر تو کتاب - قرآن - را نازل کردیم که ملازم حق و موافق و تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و شاهد و حافظ آنهاست».

یعنی این قرآن، تصدیق کننده آنچه در کتاب‌های سابق از وحی صحیح وجود دارد می‌باشد.

﴿وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ یعنی امین و مورد اطمینان و شاهد و گواه کتابهای سابق.

۲- تمسک به قرآن، پیروی از آن و عمل به دستورات آن، بر همه واجب است. خلاف کتاب‌های گذشته که هر یک متعلق به قوم خاصی بوده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنَّ نَذِرْكُمْ بِهِ ۖ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: ۱۹].

«و این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما و کسی را که این قآن به او

می‌رسد، بیم دهم».

۳- خداوند متعال ضامن حفظ قرآن شده است، و دست تحریف هیچ کس نه

به رسیده و نخواهد رسید. چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«بی‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و از آن، حفاظت خواهیم کرد».

ج- وظیفه ما در برابر قرآن:

اکنون که با بعضی از امتیازات قرآن و ویژگی‌های آن آشنا شدیم، وظیفه ما در

برابر قرآن چیست؟

در پاسخ باید گفت: قرآن را باید دوست داشته باشیم و آنرا گرامی بدانیم. چرا که

کلام خداوند عزوجل است و صادق‌ترین و بهترین سخن می‌باشد.

همچنین تلاوت آیات و تدبر در سوره‌های قرآن و اندیشیدن پیرامون اندرزهای و

اخبار و قصص آن بر ما واجب است.

و نیز پیروی از احکام آن بر ما واجب است. چنانکه از عایشه رضی الله عنها از خُلق

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند در جواب گفت: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ» (مسلم) «خُلق و خوی

او قرآن بود».

یعنی احکام قرآن و دستورات آن در رفتار رسول الله صلی الله علیه و آله تجسم عینی پیدا کرده

بود و او کمال پیروی از قرآن را بجای آورده بود. بدینجهت پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله

بر ما واجب شد. چون او بهترین پیشوا و الگوی ما است. همان طور که خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«به راستی برای شما رسول خدا الگوی خوبی است. برای کسی که امید به خدا داشته و جویای قیامت باشد و خدا را بسیار یاد کند».

د - تحریف کتاب‌های آسمانی گذشته:

خداوند در قرآن کریم به ما خبر داده که اهل کتاب (یهود و نصارا) کتاب‌های خود را تحریف کرده‌اند و آنها را از صورتی که خدا نازل کرده، خارج ساخته‌اند. یهودیان، تورات را تحریف و تغییر دادند و احکام آن را به بازی گرفتند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾ [النساء: ۴۶].

«-گروهی - از یهود هستند که کلمات را از جایگاهشان تغییر می‌دهند».

نصارا هم احکام انجیل را تحریف نمودند. خداوند درباره آنها نیز می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ
وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۷۸].

«و همانا در میان - اهل کتاب - کسانی هستند که هنگام خواندن کتاب، زبان به تحریف می‌کشایند تا شما گمان کنید - آنچه می‌خوانند - از کتاب خداست. در حالی که از کتابهای خدا نمی‌باشد. می‌گویند که آن از نزد خدا - نازل شده - است و با اینکه از سوی خدا نیامده است. به خدا دروغ می‌بندند. حال آنکه می‌دانند - که دروغ می‌گویند-».

پس توراتی که در حال حاضر وجود دارد، آن توراتی نیست که بر موسی عليه السلام نازل شده و هم چنین انجیل حاضر، آن انجیلی نیست که بر عیسی عليه السلام نازل شده است. بلکه تورات و انجیلی که هم اکنون در دست اهل کتاب می باشد شامل عقاید فاسد و اخبار باطل و قصه های دروغین است. بنابراین ما آن را تصدیق نمی کنیم مگر آنچه قرآن و یا سنت صحیح تایید کرده باشد.

ه- آثار و نتایج ایمان به کتاب های آسمانی:

ایمان به کتاب های آسمانی نتایج و آثار متعددی دارد از جمله:

۱- پی بردن به عنایت خدا نسبت به بندگان خود و کمال رحمت و شفقت او به آنها، که برای هدایت هر قومی کتابی فرستاده تا سعادت دنیا و آخرت را به دست آورند.

۲- پی بردن به حکمت خدا در شریعت: برای هر قوم آیینی فرستاده که مناسب احوال و مورد علاقه شان بوده است. چنانکه می فرماید:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ [المائدة: ۴۸].

«برای هر یک از شما شریعت و راهی قرار داده ایم».

۳- سپاس و تشکر از خدا بخاطر فرستادن این کتابها که سراسر نور و هدایت در دنیا و آخرت اند.



ایمان به پیامبران:

الف- نیاز مردم به رسالت:

رسالت برای بندگان امری ضروری است و نیاز آنها به رسالت بیشتر از هر نیاز دیگری است. چرا که رسالت، روح عالم و نور زندگی است. اگر روح و زندگی و نور در عالم نباشد چه خیر و سعادت در آن وجود خواهد داشت.

دنیای تاریک را جز با طلوع خورشید رسالت، نمی‌توان روشن ساخت و هیچ راهی برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت و شناخت خوب و بد وجود ندارد، مگر از طریق رسالت.

چنانکه خداوند، رسالت را روح نامیده و فرموده است:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾
[الشوری: ۵۲].

«همچنین روح - قرآن - را به فرمان خود به تو وحی کردیم و - قبل از آن - تو نمی‌دانستی که کتاب چیست و ایمان کدام است؟ ولی ما قرآن را قرار داده ایم و در پرتو آن هر یک از بندگان خود را که بخواهیم، هدایت می‌کنیم.»

اعتقاد به پیامبران یکی از ارکان ایمان است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿عَٰمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ عَٰمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«رسول - خدا - به آنچه از - سوی - پروردگارش بر او فروفرستاده شده، ایمان آورده است. و مؤمنان - هم - هر یک به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش ایمان آورده‌اند».

آیه فوق بیانگر آن است که ایمان به همه پیامبران واجب است. بدون اینکه بین آنها فرقی قائل شد. نه اینکه مانند یهود و نصاری به بعضی از پیامبران ایمان آورد و به بعضی دیگر کفر ورزید.

چنانکه رسول خدا ﷺ در تعریف ایمان می‌فرماید: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» مسلم. ترجمه: «ایمان یعنی باور داشتن خدا، فرشتگان خدا، کتاب‌ها، فرستادگان خدا، روز قیامت و سرنوشت و خیر و شر آن».

متأسفانه کشورهای که خود را پیشرفته می‌دانند و گرفتار این همه رنج و مشقت و بدبختی هستند، سبب آن روی گرداندن از رسالت و رهنمودهای آسمانی می‌باشد.

ب- معنای ایمان داشتن به پیامبران:

یعنی تصدیق قطعی به این که خدا برای هر ملتی پیامبری از جنس خودشان فرستاده تا آنان را به عبادت خدای یکتا دعوت نماید .

و این که همه پیامبران، صادق بوده و مورد تصدیق خداوند قرار گرفته‌اند با این معنی است که امین و با تقوا و راهنما و راه یافته بوده‌اند و تمام پیامهای خدا را بدون کتمان و کم و زیاد کردن به مردم رسانیده‌اند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ [النحل: ۳۵].

«پس آیا بر - عهده - رسولان جز تبلیغ آشکار - مسئولیت دیگری هم - هست؟».

تصدیق این مطلب که تمامی انبیا، بر حق آشکاری بوده و دعوت همه آنها نیز به توحید بوده است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّلُوتَ﴾
[النحل: ۳۶].

«و به یقین در-میان- هر امتی رسولی برانگیختیم -با این دعوت- که: خدا را بندگی کنید و از طاغوت پرهیزید».

چه بسا که ادیان انبیا در مسائل فرعی حلال و حرام، با یکدیگر اختلاف داشته‌اند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ [المائدة: ۴۸].
«برای هر یک از شما شریعت و راهی قرار داده‌ایم».

باید گفت که ایمان به پیامبران در برگیرنده چهار چیز است:

- ۱- ایمان به این که رسالت انبیا از سوی خدا، حق است و هر کس به یکی از آنها کافر شود گویا به تمامی رسالتها کافر شده است.
- ۲- ایمان به تمام کسانی که خدا نام آنها را ذکر کرده است. مانند محمد، ابراهیم، موسی، عیسی و نوح عليه السلام و... همچنین ایمان داشتن به پیامبرانی که نامشان را نمی‌دانیم.
- ۳- پذیرفتن اخبار صحیحی که از پیامبران به ما رسیده است.
- ۴- عمل به دستورات پیامبری که به سوی ما فرستاده شده، و اعتقاد به این که او سرور و خاتم پیامبران است.

ج- تعریف نبی و رسول:

نبی از کلمه نبأ گرفته شده است و یعنی خبر دهنده. پس نبی کسی است که از سوی خدا خبر می‌آورد. یا از نبوت گرفته شده که به معنی زمین بلند و مرتفع می‌باشد. پس نبی از همه شریفتر و دارای قدر و منزلت بیشتری می‌باشد.

تعریف اصطلاحی نبی: انسان آزاد و مردی که خدا او را برای تبلیغ وحی خود

برگزیده است.

رسول در لغت: یعنی شخصی که مامور رسانیدن پیام از جانب کسی باشد.
تعریف اصطلاحی رسول: انسان آزاد و مردی که خدا به وی شریعت مستقل داده
و او را موظف به تبلیغ آن در میان ملتی مخالف نموده است.

فرق بین نبی و رسول:

رسول، خاص‌تر از نبی است. بنابراین، هر رسول نبی است، ولی هر نبی رسول
نیست.

پس رسول مامور تبلیغ شریعت خدا در میان ملتی است که مخالف دین خدا و
نسبت به آن بیگانه‌اند.

اما نبی شریعت مستقل ندارد، بلکه برای تبلیغ شریعت پیامبر قبلی فرستاده می‌شود.
د- صفات پیامبران و نشانه‌های آنها:

بارزترین صفت پیامبران علیهم السلام این است که بشراند و مانند بقیه انسانها
نیاز به آب و خوراک و غیره دارند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا تُوحِي إِلَيْهِمْ﴾ [الأنبياء: ۷].

«و پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی میکردیم، نفرستادیم».

همچنین مانند سایر انسانها دچار گرفتاری، بیماری و مرگ می‌شوند.

و هیچ یک از خصلتهای ربوبیت و الوهیت در آنها وجود ندارند. بلکه انسانهایی
هستند که در آفرینش اخلاق، به درجه کمال رسیده‌اند و بهترین مردم از جهت نسب
می‌باشند و دارای عقل برتر و زبان فصیح هستند که آنها را در ابلاغ رسالت مقاومت
در برابر مشکلات آن، کمک می‌کند.

و حکمت فرستادن پیامبر، از نوع بشر این است که برای مردم کسی الگو باشد
که از نوع خودشان است. که طبعاً پیروی از او در توان مردم باشد.

یکی دیگر از صفات پیامبران این است که خداوند، وحی را به ایشان اختصاص
داده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾
[الکھف: ۱۱۰].

«بگو: من فقط بشری مانند شما هستم که به من وحی می‌شود که معبودتان، معبودی یکتاست».

پس خداوند آنها را از میان مردم انتخاب کرده و برگزیده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۴].

«خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را به چه کسی واگذار نماید».

و نیز از صفات دیگر پیامبران این است که، در هر چه از جانب خدا تبلیغ می‌کنند معصوم‌اند و در تبلیغ آن دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند. یکی دیگر از صفات پیامبران، راستگویی است. یعنی در گفتار و کردار خود صادق می‌باشند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ [یس: ۵۲].

«این همان است که - خدای - رحمان وعده داده بود و رسولان راست گفتند».

و از صفات دیگر آنها صبر و شکیبایی است. پس رسولان، مژده دهنده و بیم دهنده بوده‌اند و مردم را به سوی دین خدا دعوت می‌کرده‌اند.

و از این رهگذر انواع اذیت و آزار و رنج و سختی به آنان رسیده، با این حال در راه اعلا‌ی کلمه الله همه آنها را تحمل نموده و صبر پیشه کرده‌اند، خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: ۳۵].

«پس چنان که پیامبران اولو العزم شکیبایی ورزیدند، شکیبا باش».

اما در مورد نشانه‌های پیامبران باید گفت: خداوند رسولان خود را با معجزه‌های آشکار و دلایل محکم که دلالت بر صدق رسالت‌شان می‌کند، تأیید کرده است.

پس خداوند بوسیله پیامبران خود کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دهد که در توان بشر نیست و به آنها معجزه می‌گویند و بیانگر صدف و اثبات نبوت آنان است.

بعنوان مثال: خبر دادن عیسی الْمَسِيحُ به قوم خود از آنچه می خوردند و آن چه در خانه‌هایشان ذخیره میکردند، و تبدیل عصای موسی به اژدها، و شق القمر با اشاره انگشت محمد ﷺ.

ه- حکمت بعثت پیامبران:

خداوند پیامبران را فرستاده است تا معبود بحق مردم را به آنها بشناساند و آنها را به سوی خدای یکتا که شریکی ندارد فرا بخوانند.

همچنین دین را زنده نگهدارند و از تفرقه و اختلاف، جلوگیری نمایند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾
[الشوری: ۱۳].

«خداوند آیینی را برای شما بیان داشته که آنرا به نوح توصیه کرده است و ما آنرا به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده ایم که دین را پا برجا بدارید و در آن، اختلاف و تفرقه بوجود نیاورید.»

و نیز آنها را فرستاده تا مردم را بشارت دهند و آنها را ترسانند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ [الکهف: ۵۶].

«و ما پیامبران را جز بعنوان مژده رسان و بیم دهنده نمی‌فرستیم.»

گفتنی است که بشارت پیامبران و ترسانیدن آنها هم برای دنیا و هم برای آخرت میباشد و آنها پرهیزکاران را در دنیا به داشتن زندگی پاکیزه بشارت داده‌اند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ [النحل: ۹۷].

«هر کس چه مرد و چه زن، کار شایسته انجام دهد و مومن باشد، بدو زندگی پاکیزه و خوشایندی غطا می‌کنیم».

همچنین انسانها را از عذاب و نابودی دنیوی بر حذر می‌دارند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿۱۳﴾﴾
[فصلت: ۱۳].

«پس اگر روی برگردانند، بگو شما را از صاعقه‌ای مانند صاعقه‌ی عاد و ثمود بر حذر می‌داریم».

انسانهای مطیع را به بهشت و نعمتهای آن در آخرت بشارت می‌دهند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳].

«هر کس از خدا و رسول او فرمان برد، او را به بهشت‌هایی درآورد که از فرودست آن جویباران روان است که در آن جاودانه خواهند بود، و کامیابی بزرگ این است».

و مجرمین و گناهکاران را از عذاب آخرت میترسانند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ [النساء: ۱۴].

«هر کس از خدا و رسول او نافرمانی کند و از حدودش بگذرد، او را وارد آتش (جهنم) می‌کند که در آن جاودانه خواهد بود، و عذابی خفت آور - در پیش- دارد».

همچنین خداوند آنها را فرستاد تا بهترین الگوی مردم در رفتار، اخلاق و عبادت باشند. چنانکه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«به راستی برای شما، رسول خدا الگویی خوبی است. - یعنی- برای کسی که امید به خدا داشته و جویای قیامت باشد و خدا را بسیار یاد کند».

و- ایمان آوردن به محمد ﷺ، نبی و رسول خدا:

ما ایمان داریم که محمد ﷺ بنده و رسول خدا و سرور اولین و آخرین و خاتم انبیا است. که بعد از او پیامبری نخواهد آمد.

رسالتش را تبلیغ نمود. امانتش را ادا کرد. امت را نصیحت فرمود. و در راه خدا به نحو احسن جهاد کرد.

پس بر ما واجب است که او را در آنچه به ما خبر داده، تصدیق کنیم. و در آنچه امر فرموده اطاعت نمائیم، و از آنچه نهی کرده دوری جویم. و خدا را مطابق روش او عبادات کنیم. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«به راستی برای شما، یعنی برای کسی که امید به خدا داشته و جویای قیامت باشد و خدا را بسیار یاد می کند، رسول خدا ﷺ سرمشقی نیکوست».

و واجب است که محبت او ﷺ را بر محبت همه، اعم از پدر و مادر و فرزند و غیره مقدم بداریم. چنان که خود می فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». متفق علیه. ترجمه: «ایمان هیچ یک از شما کامل نمی شود مگر این که من نزد او از پدر و - مادر- و فرزند و تمامی مردم، محبوبتر باشم».

و دوستی حقیقی رسول خدا ﷺ با پیروی از سنتش تحقق می یابد. همانطور که سعادت حقیقی و هدایت کامل نیز در گرو اطاعت از دستورات او می باشد. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿وَإِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ [النور: ۵۴].

«و اگر از او فرمان ببرید راه خواهید یافت، و بر - عهده- رسول - ما- جز پیام رسانی آشکار نیست.»

همچنین بر ما واجب است که آنچه را رسول الله ﷺ آورده بپذیریم و به سنت او عمل کنیم و راهنمودهایش را مورد تکریم و تعظیم قرار دهیم. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«سوگند به پروردگارت که آنها مومن به شمار نمی آیند. مگر اینکه تو را در اختلافاتشان داور بکنند. آنگاه ملالی از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم تو باشند.»

و بر ماست که از مخالفت با دستورات آنحضرت پرهیزیم. چرا که مخالفت با او سبب فتنه و گمراهی و عذاب دردناک خواهد شد. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

«پس باید آنان که بر خلاف فرمان او رفتار میکنند، از آن بر حذر باشند که بلایی به آنان برسد، یا عذابی دردناک گریبانگیرشان شود.»

ز- ویژگی های رسالت محمدی:

۱- رسالت محمدی پایان بخش رسالت های گذشته است. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد ﷺ پدر هیچ کس از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است.»

۲- رسالت محمدی ناسخ رسالات گذشته است.

خداوند از هیچ کس دینی جز دین محمد نمی‌پذیرد. و هیچ کس به نعمت بهشت نمی‌رسد مگر از طریق محمد ﷺ، پس او گرامی‌ترین پیامبران است و امت‌اش بهترین امتها، و شریعت‌اش کاملترین شریعت‌ها است. چنانکه حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿آل عمران: ۸۵﴾.

«و هر کس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیان‌کاران است.»

و نیز رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَا يُؤْمِنُ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ». مسلم. ترجمه: «بخدا سوگند هر یهودی و مسیحی‌ای که از این امت آوازه دعوت مرا بشنود و ایمان نیاورد، دوزخی است.»

رسالت محمدی عام و شامل جن و انس می‌باشد. خداوند به نقل از گروه جن‌ها می‌فرماید:

﴿يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ﴾ [الأحقاف: ۳۱].

«ای قوم ما - دعوت - دعوتگر الهی را بپذیرید.»

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبأ: ۲۸].

«و تو را برای همه مردمان جز مؤده آور و هشدار دهنده نفرستادیم.»

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأَحِلَّتْ لِي الْعَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخْتِمَ بِي النَّبِيُّونَ». مسلم. ترجمه: «در شش

چیز بر سایر انبیاء برتری داده شدم. کلمات مختصر و پر معنا به من عنایت شده است و با ترسیدن دشمنان از من یاری شدم. غنایم جنگی برایم حلال شد. زمین برایم پاک و مسجد قرار داده شد، و بسوی همه مردم فرستاده شدم و سلسله پیامبران با من به پایان رسید».

ج- آثار ایمان به پیامبران:

۱- پی بردن به رحمت خداوند و عنایت او به بندگانش، که پیامبران را بسوی ایشان فرستاد تا آنها را به راه راست هدایت کنند و چگونگی عبادت خدا را به آنها بیاموزند. چرا که این کار از عقل بشر ساخته نیست. خداوند در مورد محمد ﷺ می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

«و تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم».

۲- سپاس و تشکر از خدا به پاس این نعمت بزرگ.

۳- دوست داشتن تمامی پیامبران و تعظیم و تجلیل از آنها، آنگونه که شایسته آن هستند، چرا که آنها برای عبادت خدا و تبلیغ رسالت و نصیحت بندگان قیام نمودند.

۴- پذیرفتن دستوراتی که پیامبران از نزد خدا آورده‌اند، و عمل به آنها. تا خیر و هدایت سعادت دنیا و آخرت نصیب مسلمانان شود. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ [طه: ۱۲۳].

«هر کس که از هدایت من پیروی کند گمراه و بدبخت نمی‌شود و هر کس از یاد من روی برگرداند، زندگی تنگ و گرفته‌ای خواهد داشت».



ایمان به قیامت:

الف - یعنی باور قطعی به اینکه بدون هیچ شک و تردیدی روز قیامت خواهد آمد. و باید خود را برای آن آماده کرد.

و همچنین باید به نشانه‌های قیامت و مراحل‌ی که قبل از آن می‌آیند، ایمان داشت. و به مردن و عذاب قبر و نعمت‌هایش و دمیدن در صور و بیرون شدن مردم از قبر و هول و هراس محشر و گشودن نامه‌های اعمال و نصب میزان و پل صراط و حوض و شفاعت و بهشت و نعمت‌های آن که بزرگترین آنها دیدار خداست و دوزخ و عذاب‌هایش که شدیدترین آن، محرومیت از ملاقات پروردگار می‌باشد ایمان داشته باشیم.

ب - اهمیت دادن قرآن به این رکن ایمان و حکمت آن:

قرآن کریم به یادآوری و ذکر روز قیامت اهمیت داده و در مواضع متعدد و مناسبت‌های مختلف از آن سخن بمیان آورده و به شیوه‌های مختلف بلاغی وقوع حتمی آنرا بیان داشته است. تا جایی که ایمان به خود را با ایمان به قیامت پیوند داده و فرموده است:

﴿ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [البقرة: ۲۳۲].

«این - حکمی است - که هر کس از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به آن پند داده می‌شود».

و نکته دیگری که بیانگر اهمیت دادن قرآن به مساله قیامت است. کثرت یادآوری قرآن از قیامت می‌باشد. تا جایی که در هر صفحه آن سخن از آخرت و احوال آن بمیان آمده است. و بخاطر اهمیت این روز، خداوند نامهای متعددی بر آن نهاده که بیانگر وقوع حتمی آن می‌باشند. مانند: الحاقه، الواقعة و القیامه (رخداد حتمی و اتفاق بوقوع پیوستنی و روز بپا خواستن مردگان) و بعضی از نامهای قیامت دلالت بر هول و هراس و سختی آن روز دارند. مانند: الغاشیه (قیامت)، الطامه (روز رستاخیز)، الصاخه (بانگ گوش فرسا) و القارعه (فرو کوبنده).

و نامهای دیگر روز قیامت در قرآن: یوم الدین، یوم الحساب، یوم الجمع، یوم الخلود، یوم الخروج، یوم الحسره و یوم التناد نیز ذکر شده است. و اما حکمت توجه فوق العاده قرآن به این رکن ایمان بدینجهت است که ایمان به آخرت آثار مثبتی در توجیه انسان و التزام او به عمل صالح و تقوی و پرهیزگاری دارد. روش بیان قرآن که ایمان به روز قیامت و عمل نیک را به یکدیگر ربط می‌دهد، بیانگر همین نکته می‌باشد. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ ءَامِنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [التوبة: ۱۸].

«فقط کسی مسجدهای خدا را آباد می‌کند که به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشد».

و هم چنین می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ [الأنعام: ۹۲].

«و کسانی که به آخرت ایمان دارند به آن - نیز - ایمان می‌آورند و آنان بر نمازشان پایبندند».

و ممکن است یکی دیگر از حکمت‌های یادآوری زیاد روز قیامت، فراموشی و غفلت انسان‌ها از آن بخاطر روی آوردن به دنیا و چشم دوختن به متاع آن می‌باشد.

ایمان به روز قیامت است که محبت بیش از حد دنیا را در انسان کاهش می‌دهد و سبب رقابت در طاعت و بندگی می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [التوبة: ۳۸].

«ای مؤمنان! شما را چه شده است که وقتی به شما گفته می‌شود: در راه خدا - برای جهاد- رهسپار شوید، سستی می‌کنید و دل دنیا میدهید؟ آیا به جای آخرت به زندگانی دنیا خشنود گشته‌اید؟ پس - بدانید که- متاع زندگی دنیا در - برابر- آخرت جز اندکی نیست.»

بنابراین، پس از ایمان به خدا، هیچ چیزی جز ایمان به روز آخرت، نمی‌تواند انسان را سبک بال کند. و باید ایمان داشت که از هر متاع و کالا و لذتی که در دنیا به خاطر اطاعت از دستورات خدا چشم پوشی کند در قیامت بجای آن، کالای بهتر و با ارزش تری به او عنایت خواهد شد.

یکی دیگر از فواید ایمان به آخرت این است که انسان یقین پیدا می‌کند که هیچ خوشی دنیا با خوشی آخرت و هیچ عذاب دنیا (در راه خدا) با عذاب آخرت قابل مقایسه نیست.

ج- آزمایش قبر:

ایمان داریم به این که مرگ حق است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ [السجدة: ۱۱].

«بگو: فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است، جانتان را می‌ستاند، آنگاه نزد پروردگارتان بازگردانده می‌شود.»

و این امری مشهود است که همه آن را می‌دانند و هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد.

و ایمان داریم که هر کس بمیرد یا کشته شود و یا به نحوی از بین برود در واقع عمرش تمام شده و چیزی از آن کاسته نشده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۴].

«و هنگامی که زمان - محدود- آنان به سر رسید، نه یک لحظه درنگ کنند، و نه پیشی گیرند.»

و به آزمایش قبر ایمان داریم که عبارت است از بازخواست میت بعد از دفن درباره پروردگار، دین و پیامبرش. و در آنجا خداوند مومنان را به گفتار استوار (توحید) ثابت می‌گرداند و مومن می‌گوید: پروردگارم خدا، دینم اسلام و پیامبرم محمد ﷺ است.

و ستمکاران را در سخن گفتن، گمراه میکند و کافر می‌گوید: وای، وای نمی‌دانم. همچنین منافق و بدگمان می‌گوید: نمی‌دانم، می‌شنیدم که مردم چیزهایی می‌گفتند. من هم همانها را می‌گفتم.

به عذاب قبر و خوشی‌های آن ایمان داریم و گفتنی است که عذاب قبر شامل انسانهای ستمکار، منافق و کافر می‌شود. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَهُمْ يَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الأنعام: ۹۳].

«و چون ببینی، آنگاه که ستمکاران در سكرات مرگ‌اند و فرشتگان دستان خود را گشاده‌اند - و می‌گویند - جان‌هایتان را بیرون آورید - شگفت زده می‌شوی - امروز

به - سزای - آنچه به ناحق بر خداوند می‌گفتید و - به سزای آن که - از آياتش سرکشی می‌کردید، به عذاب خوار کننده کیفر داده می‌شويد.»

و درباره آل فرعون می‌فرماید:

﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾﴾ [غافر: ۴۶].

«آنان صبح و شام بر آتش دوزخ عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا شود، (گوییم:) فرعونیان را به سخت‌ترین عذاب در آورید.»

و در صحیح مسلم از زید بن ثابت روایت است که رسول خدا فرمود: «فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ». ترجمه: «اگر این ترس وجود نداشت که مردگاتان را دفن نمی‌کردید دعا می‌کردم خداوند، عذاب قبر را به شما بشنواند همانطور که من می‌شنوم. سپس رو به ما کرد و فرمود: از عذاب آتش به خدا پناه ببرید. آنگاه فرمود: از عذاب قبر به خدا پناه ببرید. حاضرین نیز گفتند ما از عذاب آتش و عذاب قبر به خدا پناه می‌بریم.»

و اما شادیه‌های قبر نصیب مومنین صادق می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾﴾ [فصلت: ۳۰].

«کسانی که گفتند: پروردگارمان خداست، آنگاه استوار ماندند، فرشتگان (با این پیام) بر آنان فرو می‌آیند که: نترسید و اندوهگین نباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده داده می‌شدید خوش باشید.»

و هم چنین می‌فرماید:

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٢﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾﴾

تَرَجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۸۷﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾ [الواقعة: ۸۳-۸۹].

«پس هنگامی که - جان‌ها- به حلقوم می‌رسد. و شما آنگاه می‌نگرید. و ما از شما به او - محتضر- نزدیک‌تریم ولی شما نمی‌بینید. پس اگر جزا نمی‌بینید. و راستگو هستید آن - جان- را برگردانید. اما اگر از نزدیکان - درگاه الهی- باشد. آسایش و گل‌های خوشبو و باغ پرناز و نعمت دارد».

براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد مؤمنی که در قبر، به آن دو فرشته، پاسخ مثبت می‌دهد فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنْ صَدَقَ عَبْدِي فَأَفْرِشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَاللِّسُوءُ مِنَ الْجَنَّةِ وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، قَالَ: فَيَأْتِيهِ مِنْ رُوحِهَا وَطَيْبِهَا وَيَفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ». [أحمد وأبو داود]. ترجمه: «پس ندایی از آسمان به گوش می‌رسد که: بنده من راست می‌گوید. برای او از بهشت فرش بیاورید و لباس بهشتی بر تنش کنید و دری از بهشت برای او بگشایید. رسول خدا فرمود: آنگاه رایحه‌های دل‌انگیزی به مشامش می‌رسد و قبرش تا جائی که چشم کار می‌کند وسعت می‌یابد».

باید گفت در مورد عذاب قبر و نعمت‌های آن و سوال و جواب دو فرشته، احادیث صحیح و متعددی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است. بنابراین، اعتقاد به آزمایش قبر و ایمان آوردن به آن بر ما واجب است. البته از کیفیت آن سخن به میان نمی‌آوریم، چرا که این قضیه متعلق به جهان دیگر است که عقل را در آن مجالی نیست.

و این امور غیبی از طریق حس قابل درک نیستند. چرا که اگر حس، آنها را درک می‌کرد فایده ایمان به غیب و فلسفه تکلیف از میان می‌رفت و آنطور که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود، مردم مردگان خود را دفن نمی‌کردند و چون این حکمت در مورد حیوانات، منتفی است آنها عذاب قبر را می‌شنوند و درک می‌کنند.

د- نشانه‌های قیامت:

یکی از مواردی که ایمان به آن واجب می‌باشد این است که باور داشته باشیم قیامت حتماً خواهد آمد و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. و زمان آنرا به جز خدا کسی نمی‌داند، و آن را از همه مردم پنهان کرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ كَافٍ بَعْنَهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۷﴾ [الأعراف: ۱۸۷].

«درباره قیامت از تو می‌پرسند که چه وقت فرا خواهد رسید؟ بگو: فقط پروردگرم از آن آگاه است و هر کس جز او نمی‌تواند در وقت خود، آنرا پدید می‌سازد - اطلاع از قیامت - برای - ساکنان - آسمانها و زمین دشوار است. قیامت، ناگهانی بوقوع می‌پیوندد. - چنان - از تو می‌پرسند که گویا از قیامت با خبری؟ بگو: علم آن فقط نزد خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

و در مورد نشانه‌های قیامت احادیث بسیاری از رسول خدا ﷺ نقل شده است. و همچنین احادیثی از رسول خدا ﷺ در مورد نشانه‌های صغرای قیامت به اثبات رسیده که بیشتر آنها پیرامون فساد مردم و ظهور فتنه بین آنها و انحرافشان از راه راست می‌باشد.

و از علامات صغرا آنست که در حدیث جبریل رضی الله عنه آمده است: «قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا. قَالَ: أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا. وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ، رِعَاءَ الشَّاءِ، يَتَطَاوُلُونَ فِي الْبُنْيَانِ». متفق علیه. ترجمه: «مرد گفت: پس مرا از نشانه‌های قیامت با خبر ساز، رسول خدا ﷺ فرمود: یکی اینکه کنیز آقايش را به دنیا آورد (یعنی مادران را خوار و حقیر می‌شمارند و خود را سرور آنها می‌دانند). و دیگر اینکه پا برهنگان و بینوایان و چوپانان را ببینی که در برافراشتن کاخ و ساخت و ساز، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند».

همچنین مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: «مَتَى السَّاعَةُ؟ فَقَالَ: إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ. قَالَ: وَكَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: إِذَا أُسْنِدَ الْأَمْرُ لِغَيْرِ أَهْلِهَا فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ». بخاری. ترجمه: «قیامت کی می آید؟ فرمود: هرگاه امانتداری از میان برود منتظر قیامت باش. پرسید: از بین رفتن آن چگونه خواهد بود؟ فرمود: هرگاه کارها به دست افراد نا اهل سپرده شد، در انتظار قیامت باش».

علامات کبرای قیامت: و آن علاماتی است که نزدیک قیامت، یکی پس از دیگری به وقوع خواهند پیوست. مانند مهره‌هایی که از نخ قطع شده یکی بعد از دیگری بیفتد.

باید گفت حدود ده مورد از نشانه‌های بزرگ قیامت در احادیث صحیح بیان شده است که از جمله آنها حدیث حذیفه می‌باشد. او می‌گوید: با یکدیگر سخن می‌گفتیم که رسول خدا ﷺ به ما نگاه کرد و فرمود: چه می‌گویید؟ گفتند: از قیامت سخن می‌گوییم. فرمود: قیامت برپا نمی‌شود مگر این که ده علامت، قبل از آن آشکار گردد. آنگاه درباره دودی که بر می‌خیزد، دجال و حیوانی که بیرون می‌شود، طلوع آفتاب از مغرب، نازل شدن عیسی بن مریم، قوم یاجوج و ماجوج، سه خسف (فرو رفتن در زمین و ناپدید شدن) یکی در مشرق و دیگری در مغرب و سومی در شبه جزیره عربستان پدید خواهد آمد و آخرین علامت آن، خارج شدن آتشی از یمن است که مردم را به سوی محشر سوق می‌دهد. (مسلم)

ما در اینجا بعنوان مثال در باره یکی از آنها که ظهور دجال است سخن خواهیم گفت:

دجال منشأ کفر و گمراهی و سرچشمه فتنه و ترس و بیم است. بنابراین، همه انبیاء، اقوام خود را از او بیم داده و بر حذر داشته‌اند. و او را به گونه‌ای توصیف کرده‌اند که همه آن را بشناسند و رسول خدا ﷺ نیز امت‌اش را از دجال بر حذر داشته و او را طوری توصیف کرده که هر بیننده‌ای وی را بشناسد.

چنانکه انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ إِلَّا إِنَّهُ أَعْوَرٌ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَ ف ر». متفق علیه. ترجمه: «هیچ پیامبری نمانده مگر اینکه امت خود را از مرد یک چشم دروغگو ترسانیده است، بلی او یک چشم است و خدای شما یک چشم نیست و افزود که در حد فاصل چشمانش حروف ك، ف، ر (کفر) نوشته شده یعنی کافر». و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا عَنِ الدَّجَالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيٌّ قَوْمَهُ: إِنَّهُ أَعْوَرٌ، وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ بِمِثْلِ الْحِجَّةِ وَالنَّارِ، فَالَّتِي يَقُولُ إِنَّهَا الْحِجَّةُ ۖ هِيَ النَّارُ، وَإِنِّي أَنْذِرُكُمْ ۖ كَمَا أَنْذَرَ بِهِ نُوحٌ قَوْمَهُ». متفق علیه. ترجمه: «آیا به شما خبری از دجال نگویم که هیچ پیامبری آن را به قومش نگفته است؟ آنگاه فرمود: دجال دارای یک چشم است و در حالی می‌آید که چیزی مانند بهشت و دوزخ (آتش) همراه دارد، پس آنچه را که بهشت می‌داند در حقیقت آتش است و من شما را از آن بر حذر می‌دارم، آنچنان که نوح قوم خود را از آن بر حذر داشت».

باید گفت که هیچ گریزی از فتنه دجال وجود ندارد مگر با علم و عمل. مراد از علم این است که بدانیم دجال دارای جسم است. می‌خورد و می‌آشامد، و فردی پست و ناتوان و کور است که در میان دو چشمش کلمه کفر نوشته شده است. مراد از عمل این است که در تشهد آخر هر نماز از فتنه دجال به خدا پناه ببریم و ده آیه اول سوره کهف را حفظ کنیم، زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ». (مسلم) «هر کس ده آیه‌ی اول سوره کهف را حفظ کند، خداوند او را از فتنه دجال محفوظ نگه می‌دارد».

ه- بعثت (برخواستن مردگان از قبور):

ایمان به زنده شدن دوباره از قرآن و سنت و عقل و فطرت سالم به ثبوت رسیده

است. پس ما به طور یقین ایمان داریم که هر کس در قبرهاست، برانگیخته خواهد شد. و ارواح به اجساد خود بر خواهند گشت و همه مردم در پیشگاه پروردگارشان حاضر می‌شوند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾﴾
[المؤمنون: ۱۵-۱۶].

«سپس شما پس از این خواهید مرد. آنگاه قطعاً شما روز قیامت برانگیخته می‌شوید».
و رسول اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاءً عُرَاءً غُرْلًا». [متفق علیه]. «مردم، روز قیامت پا برهنه، عریان و ختنه نشده حشر خواهند شد».

و مسلمانان نیز بر صحت این مطلب، اجماع دارند و حکمت نیز اقتضا می‌کند که چنین بازگشتی وجود داشته باشد تا خداوند مردم را بر اساس تکلیفی که از طریق پیامبران به آنها رسیده است، پاداش دهد. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾﴾
[المؤمنون: ۱۱۵].

«آیا پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده ایم، و شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟».

ولی کافران، زنده شدن دوباره را انکار کرده و قبول ندارند و به نظر آنها این، غیر ممکن است، در حالیکه شرع و حس و عقل، این نظر را باطل می‌داند.
دیدگاه شرع: خداوند می‌فرماید:

﴿رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾﴾ [التغابن: ۷].

«کافران گمان بردند که برانگیخته نخواهند شد، بگو: آری، سوگند به پروردگرم به یقین برانگیخته خواهید شد، آنگاه از -حقیقت- آنچه می‌کردید، به شما خبر خواهند داد، و این کار برای خدا آسان است».

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عِلْمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۳۱﴾﴾ [سبا: ۳].

«و کافران گفتند: قیامت به سراغ ما نخواهد آمد، بگو: آری، سوگند به پروردگرم که دانای غیب است، قیامت برپا خواهد شد».

گفتنی است که در این مورد همه کتاب‌های آسمانی اتفاق نظر دارند.

دیدگاه حس: خداوند زنده شدن دوباره را در همین دنیا به بندگانش نشان داده است. از جمله پنج مورد از آنها را در سوره بقره ذکر کرده که اولین آن چنین است: قوم موسی علیه السلام به او گفتند: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که خدا را آشکارا نبینیم. پس خداوند آن‌ها را میراند و سپس زنده کرد و در این باره خداوند خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّلَاقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۵۵﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۶﴾﴾ [البقرة: ۵۵-۵۶].

«و هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آن که خدا را آشکارا ببینیم، پس صاعقه‌ای شما را در حالی که می‌نگریستید، فراگرفت. آنگاه شما را پس از مردنتان برانگیختیم تا اینکه سپاس‌گزاری کنید».

مثال دوم: داستان کشته شدن مردی از بنی اسرائیل که آنها درباره او مجادله کردند. پس خداوند امر نمود تا گاوی بکشند و پاره‌ای از گوشت آن را به بدن مقتول

بزند، آنگاه زنده خواهد شد و داستان کشته شدن خود را توضیح خواهد داد.

مثال سوم: داستان قومی که از دیار خود خارج شدند تا از مرگ فرار کنند. ولی خداوند آن‌ها را میراند و سپس زنده نمود.

مثال چهارم: سرگذشت مردی که از کنار شهری عبور می‌کرد و چون زنده شدن آنها را محال می‌دانست، خداوند او را صد سال میراند و دوباره زنده کرد.

مثال پنجم: جریان پرنده‌هائی که توسط ابراهیم علیه السلام کشته و قطعه قطعه شدند. سپس به امر خدا زنده گشتند.

و اما از دیدگاه عقل به دو دلیل امکان بعثت وجود دارد:

۱- نخست اینکه خداوند، آسمان‌ها، زمین و آنچه در آنها می‌باشد را برای نخستین بار آفریده است و کسی که قادر به آغاز آفرینش باشد یقیناً از بازگرداندن آن ناتوان نخواهد بود. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ [الروم: ۲۷].

«و اوست کسی که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند».

همچنین خداوند در جواب کسی که زنده شدن استخوان پوسیده را انکار کرد فرمود:

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ [یس: ۷۹].

«بگو: کسی آنها را زنده می‌کند که نخستین بار آنها را آفریده است، و او به هر

آفرینشی داناست».

۲- دوم این که خداوند زمین مرده و بایر را که درخت و گیاهی در آن وجود ندارد با نزول باران، زنده و سرسبز و خرم می‌نماید. پس کسی که به زنده کردن آن پس از مردن تواناست، یقیناً بر زنده کردن مردگان نیز توانا خواهد بود. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿۹﴾
وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿۱۰﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا
كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿۱۱﴾﴾ [ق: ۹-۱۱].

«و از آسمان آب پربرکتی نازل کردیم و بوسیله آن، باغها و دانه‌های درو کردنی رویانیدیم و درختان بلند خرما را که میوه‌های انباشته بر هم دارد - همه اینها- بمنظور روزی رسانیدن به بندگان است. ما بوسیله باران، سرزمین مرده را زنده کردیم. - آری زنده شدن مردگان- و از گورها سربر آوردن آنها، چنین است».

و هر عاقلی می‌داند کسی که توانائی کارهای بزرگ را دارد، در انجام کارهای کوچکتر تواناتر خواهد بود.

و خداوند سبحان که آسمان‌ها و زمین را با این همه عظمت و گستردگی و شگفتی‌های فراوان آفریده است، بر زنده کردن استخوانی پوسیده تواناتر است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ﴿۸۱﴾ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۲﴾﴾ [یس: ۸۱].

«آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد - انسانهای مرده را دوباره- مانند خوشان بیافریند؟ بلی - می‌تواند- چرا که او آفریدگار بس دانا و تواناست».

و- روز حساب و عرضه اعمال:

ما ایمان داریم که مردم، روز قیامت در پیشگاه پروردگارش حاضر می‌شوند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾
وَالْمَلِكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَةٌ ﴿١٧﴾
يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾﴾ [الحاقة: ۱۵-۱۸].

«پس در آن روز، قیامت بوقوع می‌پیوندد. آسمان از هم می‌شکافتد و در آن روز، سست و نا استوار می‌گردد. فرشتگان بر کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند و در آن روز هشت -تن از فرشتگان- عرش پروردگارت را بر فراز خود برمی‌دارند. در آن روز، به پیشگاه پروردگارتان عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای پنهانتان مخفی و پوشیده نمی‌ماند».

و هم چنین می‌فرماید:

﴿وَعَرْضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ﴿٤٨﴾﴾ [الکهف: ۴۸].

«و مردم، صف صف به پروردگارت عرضه می‌شوند. - خداوند می‌فرماید: - به راستی چنان نزد ما آمدید که نخستین بار شما را آفریده بودیم».

همچنین ما به محاسبه اعمال نیز ایمان داریم و معتقدیم که خداوند از بندگانش حساب می‌گیرد. چنانکه در قرآن و در حدیث آمده است خداوند با بنده مؤمن خلوت می‌کند و گناهایش را به او یادآوری می‌نماید.

ولی نیازی به محاسبه اعمال کفار وجود ندارد، چرا که آنها فاقد اعمال نیک‌اند. بلکه فقط گناهانشان شمرده می‌شود و از آنها اعتراف می‌گیرند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ وَالْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَنَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَأَىٰ ظَهْرَهُ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا

ثُبُورًا ﴿۱۱﴾ وَيَصِلَىٰ سَعِيرًا ﴿۱۲﴾ إِنَّهُوَ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۱۳﴾ إِنَّهُوَ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَجُورَ ﴿۱۴﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿۱۵﴾ [الانشقاق: ۶-۱۵].

«ای انسان، تو به تلاش فراوان و رنج بسیار بسوی پروردگارت رهسپاری و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد. کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود، با او حساب ساده و آسانی خواهد شد و شادمان به سوی خانواده‌اش برمی‌گردد. و اما کسی که نامه اعمالش از پشت سر به او داده شود، آرزوی نابودی می‌کند - و سرانجام - وارد دوزخ می‌شود و می‌سوزد. این بدان جهت است که در میان خانواده و کسان خود - در دنیا - مسرور بوده است. و گمان می‌کرده که هرگز - برای حساب بسوی خدا - باز نخواهد گشت. آری، پروردگارش او را دیده و از - احوال و افعالش - آگاه بوده است.»

بخاری به نقل از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسِبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حَسَابًا يَسِيرًا» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرَضُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقِشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَذَّبَ».

[بخاری]. ترجمه: «هر کس که روز قیامت محاسبه شود، هلاک می‌گردد. گفتم: ای رسول خدا! آیا خداوند متعال نفرموده است که هر کس نامه اعمالش به دست راستش داده شود، زود و به آسانی می‌گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این عرضه اعمال است. و هر کس که در روز قیامت مورد محاسبه قرار گیرد، گرفتار عذاب می‌شود.»

و ایمان داریم که نامه اعمال هر انسانی را به او می‌دهند، و هنگامی که مؤمن، نامه اعمالش را دریافت می‌کند، شاد می‌شود و خوشحالی خود را آشکار می‌سازد. خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَآؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَةَ ﴿۱۶﴾ إِيَّيْ طَنَنْتُ أَتَىٰ مُلْكٍ حِسَابِيَةَ ﴿۱۷﴾ فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿۱۸﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

﴿قُطُوفَهَا ذَانِيَةٌ﴾ ﴿٢٣﴾ كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ
الْحَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ [الحاقة: ۱۹-۲۴].

ترجمه: «و اما کسی که نامه اعمالش به دست راست داده شود، - فریاد شادی سر می دهد- و می گوید: - ای اهل حشر- نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید. من یقین داشتم که من به حساب و کتاب روبرو می شوم . پس او در زندگی پسندیده ای بسر خواهد برد. در بهشتی برین . که میوه های در دسترس است . و به آنها گفته می شود به -پاداش- آنچه در روزگارانی گذشته پیش فرستاده اید، گوارا بخورید و بیاشامید.»

ولی نامه اعمال کافر و منافق و گمراه، از پشت به دست سر به دست چپشان داده می شود. آنها خود را نفرین می کنند و افسوس می خورند. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيهِ﴾ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ
أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ ﴿٢٦﴾ يَلَيْتَنِي كَأَنَّتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَا آغَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ﴿٢٨﴾
هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّتِي ﴿٢٩﴾ خَذُوهُ فَعْلُوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾
[الحاقة: ۲۵-۳۱].

«و اما کسی که نامه اعمالش به دست چپش داده شود، می گوید: ای کاش کارنامه ام به من داده نمی شد. و نمی دانستم حساب -کارم- چیست. ای کاش مرگ یکسره کننده بود. مالم در حق من سودی نبخشید. فرمانروایم از - دست- من رفت. خدا به فرشتگان دستور می دهد او را بگیرد و به غل و زنجیر بکشید. سپس او را به دوزخ افکنید.»

ز- ترازوی اعمال و پل صراط:

همچنین به ترازوی اعمال ایمان داریم، زیرا خداوند می فرماید:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ
مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ﴾ ﴿٤٧﴾ [الانبیاء: ۴۷].

«و ما در روز قیامت ترازوهای عدالت را در میان خواهیم نهاد و به هیچکس ستمی نخواهد شد. و اگر - عمل نیک یا بدی - هموزن به اندازه دانه خردل انجام گرفته باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم».

و در حدیث آمده که ترازوی اعمال دارای دو کفه است که قابل مشاهده می‌باشند. گفتنی است که موازنه اعمال پس از اتمام محاسبه آنها انجام می‌گیرد. چرا که محاسبه برای مشخص کردن تعداد اعمال و موازنه برای مشخص کردن وزن و کیفیت آنها است و پاداش هم بر اساس وزن اعمال داده می‌شود.

و به پل صراط ایمان داریم. و آن، پلی است که بین بهشت و دوزخ نصب می‌گردد. مردم از روی آن عبور می‌کنند و سرعت عبور هر کس بستگی به اعمالش دارد. برخی با یک چشم به هم زدن و عده‌ای مانند برق و بعضی مانند وزش باد و گروهی مانند اسبی تیز رو عبور می‌کنند و بعضی به سرعت شتر سوار و برخی با دویدن و عده‌ای با راه رفتن و بعضی با خزیدن از آن می‌گذرند. گفتنی است که در این میان عده‌ای بوسیله قلابهائی که در دو طرف پل نصب شده‌اند، ربوده شده و در دوزخ انداخته می‌شوند.

باید دانست که هر کس در دنیا بر صراط مستقیم خدا رفته و پایداری کرده است، در آخرت نیز بر پل صراط پایداری خواهد کرد. و کسی که در دنیا از راه راست منحرف شده، بر پل صراط نیز پایداری نخواهد کرد.

شایان ذکر است که در روز قیامت منافقین و مؤمنین نزد پل صراط از هم جدا می‌شوند. منافقان می‌مانند و مؤمنان، با شتاب پیشروی می‌نمایند. و بین آنها دیواری حایل می‌گردد.

ج - بهشت و دوزخ:

ما به وجود بهشت و دوزخ ایمان داریم و معتقدیم که خداوند بهشت را برای مؤمنان و دوزخ را برای کافران مهیا ساخته است. یعنی بهشت خانه دوستان خدا و

دوزخ خانه دشمنان خدا خواهد بود.

چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾ وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾﴾ [البقرة: ۲۴-۲۵].

«پس اگر - چنین - نکرید - و هرگز نمی‌توانید - چنین کاری نکنید - پس ترس از آتشی که هیزمش - آتش افروزانس - مردم و سنگها خواهند بود، برای کافران آماده شده است. و به کسانی که ایمان آورده‌اند و کار شایسته انجام داده‌اند، مژده بده که آنان باغ‌هایی دارند که در زیر درختان آن، جویبارها جاری است. هرگاه بعضی از میوه‌های آن به ایشان عطا شود، گویند: این همان میوه‌هایی است که قبلاً روزی ما شده بود. و برای ایشان میوه‌های مشابهی - مشابه در شکل و متفاوت در طعم - آورده می‌شود. همچنین برای آنها در آنجا زنان پاکیزه‌ای وجود دارد و در آن - بهشت - جاودان خواهند ماند.»

قرآن در توصیف بهشت و نعمتهایش و دوزخ و عذابهایش، در مواضع متعددی سخن بمیان آورده است. چنانکه هر جا یادی از بهشت شده، پس از آن ذکری از دوزخ نیز به میان آمده است و عکس آن نیز صادق است. یعنی هر جا از دوزخ سخن گفته، پس از آن ذکری از بهشت به میان آورده است. همچنین در آیات زیادی مردم را بسوی بهشت فرا خوانده و تشویق نموده است و از دوزخ ترسانیده و بر حذر داشته است.

و اعتقاد راسخ داریم که بهشت و دوزخ آفریده شده و در حال حاضر وجود دارند. چنانکه خداوند درباره بهشت می‌فرماید:

﴿أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳].

«برای پرهیزگاران فراهم دیده شده است».

و در باره دوزخ می‌فرماید:

﴿أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۴].

«برای کافران آماده شده است».

رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ فَإِنَّهُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ». بخاری. ترجمه: «هرگاه یکی از شما بمیرد، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می‌شود. اگر بهشتی باشد، جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ بر او عرضه می‌گردد».

در این مورد. آیات و روایات زیادی وجود دارد که بر اساس آنها اهل سنت اتفاق نظر دارند که بهشت و دوزخ آفریده شده و هم اکنون وجود دارند. و نیز ایمان داریم که آنها برای همیشه وجود داشته و از بین نخواهد رفت. چنانکه خداوند درباره بهشت می‌فرماید:

﴿أَكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا﴾ [الرعد: ۳۵].

«میوه‌ها و سایه‌اش پایدار است».

و رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ وَلَا يَبْأَسُ، وَيَخْلُدُ وَلَا يَمُوتُ». [مسلم] «هر کس که وارد بهشت شود از نعمت‌های آن بهره‌مند می‌گردد و درمانده نمی‌شود و جاودان می‌ماند و نمی‌میرد».

همچنین یکی از مواردی که دلالت بر جاودان بودن دوزخ دارد، این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۷].

«و آنان عذابی پایدار دارند».

و همچنین می فرماید:

﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا﴾ [فاطر: ۳۶].

«هرگز فرمان مرگ ایشان صادر نمی شود تا بمیرد - و راحت شوند - و هرگز عذاب

دوزخ برای آنها تخفیف داده نمی شود - تا مدتی بیاسایند».

خدایا ما طالب رضا و خشنودی تو و ورود به بهشت و سخن و عملی هستیم که

ما را به تو نزدیک کند.

و از خشم و غضب و دوزخ ات و سخن و عملی که ما را به آن نزدیک کند به تو

پناه می بریم.



ایمان به قضا و قدر (سرنوشت)

الف - ایمان به سرنوشت:

یعنی اعتقاد راسخ به این که هر خیر و شری بر اساس قضا و قدر خدا تحقق می‌یابد. و هر چه را که بخواهد انجام می‌دهد و هیچ کاری بدون اراده و مشیت خدا انجام نمی‌گیرد. و هیچ چیزی هم در دنیا خارج از تقدیر خدا نیست. و برای هیچ کس راه گریزی از سونوشت وجود ندارد. و بیش از آنچه در تقدیر نوشته شده است چیزی اتفاق نخواهد افتاد. همچنین باید اعتقاد داشت که خداوند خالق و آفریننده افعال نیک و بد بندگان می‌باشد. و به آنها امر و نهی کرده است. چرا که آنها در اعمال و کردارشان مختاراند و مجبور نیستند. و آنچه را که انجام می‌دهند به میل خودشان است. البته خدا هر کس را بخواهد با رحمت خود، هدایت می‌کند و هر کس را بخواهد با حکمت خود، گمراه می‌سازد.

خداوند به خاطر هیچ کاری بازخواست نمی‌شود، اما بندگان بخاطر کارهای خود بازخواست می‌شوند.

باید دانست که اعتقاد به قضا و قدر یکی از ارکان ایمان است. چنانکه رسول خدا ﷺ در پاسخ به جبرئیل فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». [مسلم]. ترجمه: «ایمان یعنی: این که به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها، فرستادگان خدا، روز قیامت و به خیر و شر سونوشت، باور داشته باشی».

همچنین رسول الله ﷺ فرمودند: «لَوْ أَنَّ اللَّهَ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ أَرْضِهِ لَعَذَّبَهُمْ غَيْرَ ظَالِمٍ لَهُمْ، وَلَوْ رَحِمَهُمْ كَانَتْ رَحْمَتُهُ لَهُمْ خَيْرًا مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ كَانَ لَكَ مِثْلُ جَبَلٍ أُحُدٍ ذَهَبًا أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا قَبِلَهُ مِنْكَ حَتَّى تُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ، وَتَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخِطِّئَكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ، وَأَنَّكَ إِنْ مَتَّ عَلَيَّ غَيْرِ هَذَا دَخَلْتَ النَّارَ». [رواه أحمد]. ترجمه:

«اگر خداوند اهل آسمان و زمین را عذاب دهد، به آنها ظلم نکرده است و اگر آنها را مشمول رحمت خویش قرار دهد. رحمتش برای آنها از اعمال خودشان بهتر خواهد بود. و اگر به اندازه کوه احد طلا داشته باشی و آنها را در راه خدا انفاق کنی، تا به سرنوشت ایمان نیاوری، از تو پذیرفته نمی‌شود. بدان که آنچه به تو رسیده است باید می‌رسید و آنچه نرسیده است نباید می‌رسید و اگر بر غیر این عقیده بمیری، وارد دوزخ خواهی شد».

قَدْر یعنی: سرنوشت و تقدیری که خدا بوسیله علم و حکمت خود برای مخلوقاتش رقم زده است.

ب- مراتب ایمان به قدر (سرنوشت):

۱- ایمان به این که خداوند نسبت به همه پدیده‌های جهان هستی علم اجمالی و تفصیلی دارد. و قبل از اینکه آنها را بیافریند از تعداد، روزی، عمر، سخنان، حرکات، اسرار، بهشتی یا دوزخی بودن آنها آگاهی داشته است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِمَ الْغَيْبِ﴾ [الحشر: ۲۲].

«اوست خدایی که معبود بحقی جز او وجود ندارد. و داننده نمان و آشکار است».

و هم چنین می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲].

«همانا علم خدا بر همه چیز احاطه دارد».

۲- ایمان به اینکه خداوند همه موارد یاد شده را قبلاً در لوح محفوظ نوشته

است. چنانکه می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾ [الحديد: ۲۲].

ترجمه: «هیچ مصیبتی در زمین بوجود نمی‌آید یا به شما دست نمی‌دهد، مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، ثبت بوده است».

و رسول خدا ﷺ نیز در این مورد می‌فرماید: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِمِائَتِينَ أَلْفَ سَنَةٍ». (مسلم) ترجمه: «خداوند، پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین، سرنوشت مخلوقاتش را نوشته است».

۳- ایمان به مشیت و قدرت خدام: بدین معنی که هر رویدادی به اراده و قدرت او واقع می‌شود و خواست و قدرت هیچ کس یارای مقابله با او را ندارد. پس هر چه را که بخواهد، تحقق می‌یابد و هر چه را که نخواهد، بوقوع نمی‌پیوندد. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [الانسان: ۳۰].

« شما نمی‌توانید بخواهید، مگر آنکه خدا بخواهد».

و هم چنین می‌فرماید:

﴿وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهیم: ۲۷].

«و خداوند، هر چه بخواهد، انجام می‌دهد».

۴- ایمان به این که خداوند متعال تنها خالق و آفریننده تمامی موجودات است و غیر از او، همه مخلوق‌اند. و او بر هر چیز تواناست، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الرعد: ۱۶].

«خداوند آفریننده همه چیز است».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ وَتَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

«و همه چیز را آفریده است، آن‌گاه چنانکه می‌باید حد و قدر آنها را معین کرده است».

باید دانست که سرنوشت مخلوق، رازی است که فقط در دست خدا می‌باشد که نه پیامبری و نه فرشته مقربی و نه کس دیگر از آن اطلاع دارد. و از آنجا که مومن، خدای خود را با صفات کمال توصیف می‌نماید، ایمان دارد که هر کار او خالی از حکمت نیست. اگر چه او به حکمت برخی از کارهای خدا پی نبرد اعتراضی ندارد و آنرا بحساب نادانی خود می‌گذارد.

ج - سوء استفاده از سونوشت:

همانطور که گفتیم ایمان به قضا و قدر هیچ منافاتی با اراده، توانائی و اختیار انسان در انجام کارها ندارد. چنانکه واقعیت و شریعت، هر دو بر این دلالت می‌کنند. اما شریعت در مورد خواست بنده می‌فرماید:

﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا﴾ [النبيأ: ۳۹].

«پس هر کس بخواهد می‌تواند به سوی پروردگارش برگردد - راه رضای او را در پیش گیرد-».

و برای قدرت و توانایی اش می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أُكْتَسَبَتْ﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خداوند، هیچ کس را جز (به اندازه) توانش مکلف نمی‌سازد. - هر کس - آنچه کار نیکی انجام دهد، به سود خود انجام داده و هر کس مرتکب گناهی شود، به زیان خود کرده است».

اما واقعیت: هر کسی می‌داند که دارای قدرت و اراده‌ای است که بوسیله آن، کارهایی انجام می‌دهد و یا ترک می‌نماید. و می‌داند که فلان کار را با اراده یا بی‌اراده انجام داده است. مثلاً راه رفتن، با اراده انجام می‌گیرد. ولی لرزیدن، بدون اراده روی می‌دهد. البته اراده و مشیت بنده. بدون مشیت خدا تحقق نمی‌یابد. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [الانسان: ۳۰].

«و شما نمی‌توانید بخواهید، مگر آن که خدا بخواهد».

زیرا همه هستی از آن خداست و در مملکت او بدون علم اراده‌اش کاری انجام نخواهد گرفت.

پس ایمان به قدر و سرنوشت به بنده اجازه نمی‌دهد که او امر یا نواهی خدا را به بهانه سرنوشت، ترک کند و این استدلال به چند دلیل باطل است:

۱- رسول خدا ﷺ فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَمَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ . فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَلَا نَتَكَلَّى يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، أَعْمَلُوا فِكُلِّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ». [متفق علیه]. ترجمه: «جایگاه یکایک شما در دوزخ یا بهشت نوشته شده است. مردی از میان آنها گفت: آیا توکل نماییم و عمل را ترک نکنیم؟ فرمود: خیر. بلکه عمل نمائید چرا که هر کس بر انجام چیزی توفیق می‌یابد که برایش نوشته شده است».

پس رسول خدا ﷺ به انجام عمل، امر فرمود و از ترک آن به دلیل استناد به سرنوشت، بازداشت.

۲- خداوند متعال به بنده‌اش امر و نهی فرموده و او را بیش از توانائی‌اش مکلف نساخته است. چنانکه می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶].

«پس تا - حدی - که می‌توانید از خدا بترسید».

و اگر بنده در کارهایش مجبور باشد و از طرفی خداوند او را مکلف به انجام ندادن برخی امور بنماید، این تکلیف، طاقت فرسا و باطل است. بنابراین، اگر کسی از روی نادانی یا فراموشی و اجبار، گناهی انجام دهد، معذور شمرده می‌شود.

۳- همانطور که شرح آن گذشت قضا و قدر رازی پنهان نزد خدا است و کسی از آن سر در نمی‌آورد، مگر بعد از وقوع آن.

و استناد به چیزی که هنوز اتفاق نیفتاده کاری عبث و بیهوده است. بنابراین، به کسی که مرتکب گناهی می‌شود و می‌گوید: این عمل در سرنوشت من نوشته شده است، باید گفت: از کجا می‌دانستی که این عمل برایت نوشته شده بود؟! پس وقتی که نمی‌دانستی و از طرفی قدرت و اختیار داشتی و خیر و شر و در برابرت قرار داشت، اگر گناهی را انتخاب کردی و آنرا بر طاعت ترجیح دادی، خودت مقصر می‌باشی و باید کیفر آن گناه را تحمل کنی.

۴- اگر بر کسی که به استناد قضا و قدر، واجبات شرعی را ترک می‌کند و مرتکب گناه می‌شود، شخص دیگری ستم روا بدارد و مال او را بستاند و به او هتک حرمت کند، آنگاه بگوید: مرا سرزنش مکن. زیرا ستمی که به تو کرده ام به اقتضای سرنوشت بوده است. یقیناً از او نخواهد پذیرفت. پس چگونه ظلم و ستمی را که به استناد قضا و قدر بر او رفته است نمی‌پذیرد. اما خود به استناد قضا و قدر در حق خدا ستم روا می‌دارد.



د- آثار ایمان به سرنوشت:

ایمان به سرنوشت علاوه بر اینکه جزئی از عقیده است که ایمان به آن واجب می‌باشد و رکنی از ارکان ایمان است که منکر آن کافر می‌شود، در زندگی انسان آثار مثبت فراوان دارد. از جمله:

۱- سرنوشت، بزرگترین انگیزه‌ای است که فرد را در دنیا وادار به عمل و سعی و تلاش در اه جلب خشنودی خدا می‌نماید. همچنین بزرگترین مشوق مومن در انجام کارهای بزرگ می‌باشد و باعث استقامت و پایداریش می‌گردد.

گفتنی است که مؤمنان موظف‌اند تا در کارها از ابزار و اسباب، استفاده کنند ولی توکلشان به خدا باشد و ایمان داشته باشند که اسباب نتیجه بخش نخواهد بود، مگر اینکه خدا بخواهد چرا که هم اسباب و هم نتایج آنها را خدا آفریده است.

چنانکه رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ، أَحْرَصُ عَلَيَّ مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجَزَنَّ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ لَكَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ قَدَرَهُ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ». [رواه مسلم]. «مؤمن قوی از مؤمن ضعیف بهتر و نزد خدا محبوب‌تر است و هر دو دارای خیر می‌باشند. و افزود به چیزی که به تو نفع می‌رساند حریص باش، و از خدا نیز کمک بخواه و عاجز مباش و اگر مصیبتی به تو رسید نگو اگر چنین نمی‌کردم، چنان نمی‌شد. بلکه بگو سرنوشت چنین بود و خدا نیز چنین می‌خواست. زیرا که کلمه اگر دهان شیطان را باز می‌کند».

بنابراین وقتی مسلمانان خواستند توسط جهاد در دنیا تغییراتی بوجود بیاورند، اسباب و ابزار لازم برای جهاد را فراهم کردند و توکل بر خدا نمودند و گفتند: تقدیر خدا چنین است که مسلمانان پیروز شوند و کافران شکست بخورند و نیز به این گفته اکتفا نکردند و از جهاد و آمادگی برای آن و حضور در میادین نبرد دست نکشیدند. بلکه با توکل به خدا از اسباب، استفاده کردند و خداوند نیز آنها را پیروز گردانید و بوسیله آنها اسلام را سر بلند کرد.

۲- از ایمان به سرنوشت است که انسان به قدر و منزلت خود پی می‌برد و تکبر و غرور و خود خواهی را کنار می‌گذارد. چون از سرنوشت و آینده خود آگاهی ندارد. در نتیجه، خود را عاجز و ناتوان دانسته و همیشه خود را نیازمند خداوند متعال می‌داند.

۳- طبیعت انسان چنین است که اگر خیری به او برسد مغرور و متکبر می‌شود و اگر مصیبتی به او روی آورد ناله و زاری سر می‌دهد. مگر کسی که ایمان به سرنوشت داشته باشد و بداند که هر چه بر او می‌گذرد در تقدیرش نوشته شده است.

بنابراین، یکی از گذشتگان نیک می‌گوید: هر کس به سرنوشت، ایمان نداشته باشد، زندگی‌اش نا مبارک خواهد بود.

۴- ایمان به سرنوشت باعث از بین رفتن بسیاری از بیماری‌های اجتماعی مانند حسد می‌شود. چون مومن می‌داند که این برتری‌ها از سوی خداوند متعال می‌باشد. و او آنها را مقدر نموده است، بر دیگران حسد نمی‌ورزد. زیرا این کار در واقع اعتراض به سرنوشت است.

۵- ایمان به قضا و قدر، انسان را در برابر مشکلات، شجاع و اراده‌اش را قوی می‌کند و در میدان جهاد او را ثابت قدم می‌سازد. چون از مرگ نمی‌ترسد و یقین دارد که برایش اجلی تعیین شده که نه یک لحظه زود و نه یک لحظه دیر فرا می‌رسد. همین عقیده مسلمانان صدر اسلام بود که آنها را در جنگ و جهاد ثابت قدم نگه می‌داشت و بدون توجه به تعداد و توان نظامی دشمن، شگفتیها می‌آفریدند. چرا که یقین داشتند هیچ مصیبتی به انسان نمی‌رسد، مگر آنچه برایش نوشته شده باشد.

۶- همچنین ایمان به قضا و قدر، در وجود مؤمن انواع حقایق ایمانی را می‌کارد. پس او همیشه از خدا یاری می‌طلبد. با استفاده از اسباب به خدا اعتماد و توکل می‌کند، و هم چنین همیشه خود را نیازمند خدا می‌داند و برای استقامت در راه حق، از او کمک و یاری می‌طلبد.

همچنین نیکی و سخاوت به دیگران را دوست دارد، و با آنها مهربانی می‌کند و نیازهای‌شان را برطرف می‌سازد.

۷- یکی دیگر از فواید ایمان به قضا و قدر این است که داعی الی الله در مقابل کافران و ستمگران، آشکارا دعوت خود را اعلام می‌دارد. و از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای باکی ندارد. و حقیقت ایمان و واجبات آن را برای مردم شرح می‌دهد. همچنان که حقیقت کفر و نفاق را بیان می‌کند و مردم را از آن بر حذر می‌دارد. و در برابر ستمگران، سخن حق می‌گوید و بر خدا توکل می‌نماید. و از این رهگذر هنگام برخورد با مشکلات و موانع، شکیبائی می‌کند. چون یقین دارد که عمر و روزی انسان در دست خدا است نه کسی دیگر، هر چند که آن شخص، قوی باشد.